

کارکرد امنیتی بناهای مذهبی مبتنی بر سنت «بست» در دوره قاجاریه

جهانبخش ثواقب¹، آریتا خدابخشی²

تاریخ دریافت: 1399/03/04

تاریخ پذیرش: 1399/05/29

از صفحه 31 تا 72

فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی
سال هفتم، شماره بیست و پنجم، تابستان 1399

چکیده

بست‌نشینی در آرامگاه‌ها و بناهای مذهبی در دوره قاجاریه به دلیل ساختار استبدادی نظام سیاسی و شیوه غیرعادلانه و خشن مجازات افراد، سنت معمول و رایجی بود که از افراد عادی تا بزرگان حکومتی و شورشگران و شاهزادگان مغضوب بدان متوسل می‌شدند. با تسری یافتن سنت بست‌نشینی به مراکز و تأسیسات دیگری که بعضاً به قدرت‌های بیگانه وابستگی داشتند و نیز ارتباط بست‌نشینی با برخی از حوادث سیاسی - اجتماعی در کشور، بست از ماهیت دوگانه تأمین امنیت جانی افراد تا جنبه ضد امنیت اجتماعی گریز از قانون و عدالت، برخوردار شد. در این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی، عوامل مؤثر بر گسترش پدیده بست‌نشینی و نقش اماکن و تأسیسات مذهبی بست در مقوله امنیت در دوره قاجاریه بررسی شده است. یافته پژوهش بیان‌گر این نکته است که بناها و نهادهای مذهبی با برخورداری از سنت بست، نقش امنیتی حفظ جان ستمدیدگان را در برابر مظالم دستگاه حکومتی قاجار ایفا می‌کردند؛ اما موجب سوءاستفاده برخی از خاطیان و مجرمان نیز شد که می‌توان از آن به جنبه ضدامنیتی بست تعبیر کرد.

کلید واژه‌ها

دوره قاجاریه، بناهای مذهبی، بست، بست‌نشینی، امنیت.

1- استاد تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: jahan_savagheb@yahoo.com

2- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه لرستان

مقدمه

پدیده بست‌نشینی در میان جوامع بشری و اقوام گوناگون از پیشینه طولانی برخوردار است. نیاز انسان‌ها به یک قدرت حامی در مواقع خطر، اضطراب و بیم از ستم و مجازات، او را به اشیاء، عناصر، اشخاص و اماکنی که از دید او از قداست و حرمتی برخوردار بود، متوسل کرد و هنگام نیاز، خود را در پناه آنها قرار می‌داد. در واقع نگرانی و ترس مردم برای حفظ جان و حقوق شخصی خویش و نبود ملجأ و قدرت قانونی برای احقاق حق در جامعه، آنان را در مواقع دشواری و نیاز به جایگاه‌هایی سوق می‌داد که می‌پنداشتند امنیت آنان را تأمین می‌کند و به‌دلیل حرم بودن و مصون بودن از تعرض، می‌تواند پناهگاه مناسبی برای آنان به شمار آید. در دوره قاجاریه (1210-1344 ق. 1796-1925 م.) نیز پدیده بست‌نشینی به دلایل گوناگون از جمله ماهیت استبدادی نظام سیاسی موجود و نبود یک نظام قضایی کارآمد و حافظ عدالت اجتماعی که عاملی برای بازدارندگی ظلم و ستم و اجحاف بر شهروندان جامعه و محلی برای التجاء و پناه‌جویی آنان باشد، گسترش روزافزونی پیدا کرد. در رأس اماکن بست‌نشینی این دوره، تأسیسات مذهبی نظیر بقاع پیشوایان و بزرگان شیعی، امامزاده‌ها، مساجد و خانه‌های عالمان دینی قرار داشت که محلی برای پناه گرفتن و بست مردم عادی و حتی بزرگان حکومتی بودند که جان یا موقعیت خویش را در خطر می‌دیدند. با تزاید اماکن بست‌نشینی غیرمذهبی نظیر اصطبل‌های شاهی و بزرگان حکومتی و سفرای بیگانه، توپ مروارید و دیگر توپ‌های نظامی، خانه‌های رجال و بزرگان حکومتی، سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌ها و دفاتر تلگراف و بیرق‌های خارجیان و پناه گرفتن هر مجرم و قاتل و ستم‌پیشه در آنها، بست‌نشینی از پدیده‌ای در حمایت از افراد تحت ستم و مضطر به جایگاهی برای فرار از مجازات و اختلال در امنیت اجتماعی و به یکی از معضله‌های دولت قاجاری تبدیل شد. به‌رغم کوشش‌هایی که گاه از سوی حکومت قاجاریه برای لغو یا محدودسازی محل‌های بست‌نشینی صورت می‌گرفت، این پدیده تا اواخر قاجاریه تداوم داشت و به حربه‌ای در جدال روحانیون و دولت در بست‌های مذهبی و کشمکش دولت با سفرای خارجی در بست‌های غیرمذهبی درآمد.

در این مقاله، با بررسی زمینه‌ها و عوامل گسترش پدیده بست‌نشینی دوره قاجاریه، به اماکن مذهبی بست و کارکرد امنیتی آنها در این دوره در قالب این پرسش پرداخته

شده که؛ از جنبه امنیت اجتماعی، بست‌نشینی در اماکن مذهبی از چه ماهیتی برخوردار بوده است؟ فرضیه پژوهش بر ماهیت دوگانه امنیتی و ضدامنیتی بست‌نشینی در این دوره تأکید دارد. از یک سو، بست مفری برای رهایی و حفظ جان افراد از ستم و مظالم حکومت بود و از سوی دیگر، با پناهندگی مجرمان و اشرار و کسانی که مخل امنیت اجتماعی بودند در سنت بست، ناامنی اجتماعی و گریز از مجازات قانونی تشدید می‌شد. این پژوهش در مرحله گردآوری اطلاعات به‌روش کتابخانه‌ای و در مرحله تبیین موضوع، به‌شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

پیشینه پژوهش

به‌لحاظ پیشینه موضوع، افزون بر گزارش‌های پراکنده‌ای که در سفرنامه‌های اروپائیان دوره قاجاریه درباره بست‌نشینی در ایران آمده و مدخل‌های اجمالی «بست» در *دایره‌المعارف تشیع*، ج 3 (1375)؛ *دانشنامه جهان اسلام*، ج 3 (1376) و *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج 12 (1383)، خالصی (1366) تاریخچه بست و بست‌نشینی را به‌طور عام در کتابی مطرح کرده و حبیبی (1384) در مقاله‌ای به‌طور اجمال به بست و بست‌نشینی در حرم امام رضا (ع) پرداخته است. مقاله پیش رو به‌صورت منسجم پدیده بست را در ارتباط با اماکن مذهبی و مقوله امنیت در عصر قاجاریه بررسی کرده است.

تعاریف مفهومی

1. بست

بست واژه‌ای فارسی به معنی حرم، مأمن و قُرُق است و اصطلاحاً به مکانی مقدس یا دارای احترام گفته می‌شد که مجرمان یا متهمان بدان جا پناه می‌بردند و از تعقیب و مجازات مصون می‌ماندند (*لغت‌نامه دهخدا*)، ذیل ماده بست؛ *دایره‌المعارف تشیع*، 1375: 227/3. در واقع بست مکانی امن و مقدس برای پناه‌جویان از هر گروه و صنف بوده‌است. مردم برای دادخواهی، تظلم و احقاق حقوق از دست رفته، در این مکان‌ها پناه می‌گرفتند. هم‌چنین مجرمان محکوم، متهمان و مظنونان با توسل به بست می‌توانستند برای مدتی محدود از تعقیب قانون و گرفتار شدن به مجازات مصون باشند. ورود به

حریم بست و پناه گرفتن و اقامت موقت در آن را، بست‌نشینی می‌گفتند (پولاک، 1368: 323؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، 1383: 105/12).

2. امنیت

امنیت از نظر مفهومی، دارای ابعاد گوناگونی است و سه سطح امنیت فردی، اجتماعی و ملی را در برمی‌گیرد. بخشی از مفهوم امنیت به رهایی افراد و جامعه انسانی از انواع تهدیدات شامل حملات خشونت‌آمیز، قتل و به‌طور کلی تهدیدات مستقیمی که ممکن است سلامت جسمی را هدف قرار دهد، معطوف است (نصری، 1390: 55). در امنیت فردی ضرورت دارد که حق حیات، مالکیت و حریم خصوصی افراد از سوی حاکمیت با رعایت حقوق شهروندی و نیز از سوی شهروندان نسبت به یکدیگر با فراگیری این حقوق، به رسمیت شناخته شود. امنیت اجتماعی به حوزه عمومی مربوط می‌شود و از وظایف دولت‌ها و نهادهای رسمی است که افزون بر «تأمین حفظ جان، مال و شئون» همه شهروندان، «از آسیب‌های اجتماعی از طریق برقراری نظم و قانون» جلوگیری کنند (احمدزاده، 1393: 46). حاکمیت قانون، وجود نهادهای انتظامی کنترل‌کننده جرم و تهدیدها و وجود نظام قضایی صالح از ارکان اصلی تأمین‌کننده امنیت به شمار می‌روند. در جامعه سنتی دوره قاجاریه این ارکان چندان توسعه نیافته بودند و با توجه به ضعف ساختارها، مسئله امنیت اجتماعی همواره در بحران مفهومی و اجرایی وجود داشت. دو مفهوم حاکم و رعیت نشان‌دهنده فاصله بین مردم و حاکمیت و قدرت بود که امنیت فردی و حقوق افراد در نگاه حاکمیت جایگاهی نداشت. ضعف محاکم قضایی، فقدان قوانین مدون، اعمال مجازات‌های عرفی و ناکارآمدی نیروهای امنیتی سنتی در برقراری امنیت اجتماعی در این دوره، مفهوم امنیت اجتماعی را در جامعه کاهش داده بود (ر.ک. همان: 46-50). از این رو امنیت از منظر حکومت عبارت بود از قدرت سرکوبگرانه و خشونت‌آمیز برای گسترش هرچه بیشتر ترس و خفقان به بهانه جلوگیری از هرج و مرج؛ و از منظر مردم نیز امنیت به معنای کسب آرامش و حفظ زندگی شخصی و حقوقی خود بود (قاضی‌مرادی، 1389: 296-297)؛ بنابراین کسانی که تحت فشار و ظلم مأموران حکومتی قرار می‌گرفتند برای امنیت فردی خویش به اماکن بست متوسل می‌شدند و حکومت نیز به بهانه ایجاد امنیت اجتماعی و دستگیری

کسانی که آنها را مجرم می‌نامید، با شکستن حریم این نوع بست‌ها به قوه قهریه متوسل می‌شد.

عوامل گسترش پدیده بست‌نشینی در دوره قاجاریه

در دوره قاجاریه مراکز متعددی بست به‌شمار می‌آمدند و بست‌نشینی به پدیده‌ای مرسوم بدل شده بود. در این دوره، عوامل گوناگونی در گسترش بست‌نشینی و اماکن بست مؤثر بود که در ادامه به تشریح برخی از مهم‌ترین این عوامل پرداخته می‌شود.

1. تأثیر نظام دادرسی قاجاریه در گسترش پدیده بست‌نشینی

رونق و ترویج آیین بست‌نشینی عمدتاً معلول فقدان قانون و نظام حقوقی مؤثر و محاکم قضایی کارآمد و یا عدم توجه به آنها در نتیجه رواج حکومت‌های فردی و استبدادی و بی‌اعتنایی به اجرای عدالت اجتماعی و عوامل داوری در طول تاریخ بوده‌است. در عصر قاجاریه در زمینه دادرسی دعاوی حقوقی و کیفری دو نوع قانون جاری بود. قانون شرعی که بر مبانی و قوانین اسلامی مبتنی بود و روحانیون در محکمه شرع اجرا می‌کردند و قانون عادی یا عرفی که بر عرف و عادت استوار بود و داوران عادی در دادگاه‌های کشور اجرا می‌کردند (کرزن، 1373: 587/1؛ دآلمانی، 1335: 31؛ پولاک، 1368: 226؛ سایکس، 1367: 550/2-552؛ میلسپو، 2536: 123). قانون عادی یا عرفی که بر سنت‌های شفاهی و رسم و سابقه استوار بود در نقاط مختلف کشور متفاوت بود و چون نص یا قانون مدونی وجود نداشت، بستگی به سلیقه و تصمیم کسانی داشت که امر قضاوت یا اجرا را در اختیار داشتند و ناچار دستخوش تغییر و تفاوت می‌شد (کرزن، 1373: 591/1؛ دآلمانی، 1335: 31-34).

نظام حقوقی عصر قاجاریه از نواقصی برخوردار بود و زمینه مناسبی برای فساد داشت. از جمله؛ رشوه و پیشکش روی قضاوت عمومی تأثیر می‌گذاشت. بعضی بر این عقیده بودند که هیچ حکم و فرمانی در ایران نیست که نتوان از راه زر و مال خنثی کرد (کرزن، 1373: 591/1). با اینکه مجموعه‌ای از قوانین وجود داشت؛ اما هیچ‌یک از آنها به درستی اجرا نمی‌شد. چون عوامل بازدارنده قدرت قانون مانند حب و بغض‌ها، تحریکات مختلف، فساد و اعمال نفوذ همواره در کار بود و به مصلحت‌ها بیشتر از مواد قانون توجه می‌شد. قوانین شرعی نیز مورد استفاده کامل قرار نمی‌گرفت و یا در اجرا که

به عهده مأموران حکومتی قرار داشت، به دلیل روش‌های گوناگون تفسیر و توجیه و اجرا، مشکلات مختلفی برای طرفین دعوی به وجود می‌آمد که منجر به فساد و آشفتگی می‌شد (شیل، 1368: 116-117). میرزا تقی‌خان امیرکبیر در دوران صدارت خود (1264-1268 ق.) اصلاحاتی را در نظام دادگستری ایران در خصوص اصلاح محضر شرع، بنای دیوانخانه عدالت، رسیدگی به دادخواهی مردم علیه دولت، آیین جدید دادخواهی اقلیت مذهبی، برانداختن رسم شکنجه متهم و مجرم، انجام داد (آدمیت، 1362: 308) اما با عزل او روال پیشین ادامه یافت.

مشکلاتی که محاکم عرفی و مجازات‌های صادره از سوی مأموران اجرایی در پی داشت و اهتمام برخی صدراعظم‌های اصلاح‌گر به سامان دادن نظام عدلیه و نیز آشنایی با قوانین حقوقی مغرب‌زمین در اثر ارتباط با اروپا، ناصرالدین‌شاه (حک: 1264-1313 ق./ 1848-1896 م.) را که خود از معایب و نواقص نظام قضایی ایران آگاه بود، ناگزیر ساخت اقداماتی را برای اصلاح آن انجام دهد که نتیجه‌ای دربر نداشت. اقدامات او برای تأسیس دادگاه‌هایی که به مراعات مدنی مردم رسیدگی کند بی‌اثر ماند. پس از بازگشت از سفر نخست فرنگ، امر به تشکیل شورای اداری داد به منظور تأمین همکاری مقامات محلی در کار حکومت و جلوگیری از ستم یا فساد آنها و تعدیل نفوذ محاکم شرعی و روحانیون؛ اما با مخالفت علما از این کار منصرف شد (شیل، 1368: 117؛ کرزن، 1373: 1/ 597؛ سرنا، 1362: 85). همچنین دستور داد «صندوق عریضه» در سطح شهر دایر کنند و مردم شکایات خود را در این صندوق‌ها بیندازند تا شاه از آنها آگاه شود؛ اما با کارشکنی حکام ایالات و گماشتن فراش‌هایی برای مراقبت از صندوق‌ها، افراد نتوانستند آزادانه عریضه‌ای در صندوق‌ها بیندازند. از این رو این صندوق‌ها همواره خالی بود و شاه نیز خشنود بود که اتباعش شکایتی ندارند (کرزن، 1373: 1/ 603-604؛ اورسل، 1382: 325-326؛ سرنا، 1362: 87). پس از بازگشت از سفر دوم نیز فرمانی جهت لغو بست‌نشینی و ایجاد دادگاه‌هایی برای رسیدگی به دعاوی افراد صادر کرد که عملی نشد؛ زیرا اجرای آن به دست مأمورانی افتاد که خود از وضعیت پیشین بهره‌مند می‌شدند و تمایلی به این اصلاحات نداشتند (کرزن، 1373: 1/ 597).

مورد دیگر، صدور اعلان یا دستخط مورخ رمضان 1303 ق. راجع به آزادی جان و مال افراد بود که دستور داد متن آن در سراسر کشور بر دیوار نصب شود و دستخط را

در مساجد و اماکن عام بخوانند و مأموران را موظف کرد که در اجرای این حکم اهتمام ورزند (ن.ک. همان: 598). این بیانیه نیز نتوانست شیوه رفتار کارگزاران حکومت با مردم را اصلاح کند و همچنان عُرف و عادت مبنای این برخوردها بود. ناصرالدین شاه بعداً به دارالشورای کبری دستور داد که قانونی را برای اهتمام در امور عدلیه معین کنند که نتیجه چندانی از آن نیز عاید نشد. در مجموع تلاش ناصرالدین شاه برای تأسیس دادگاه‌های قضایی و تدوین مجموعه قوانین به جایی نرسید و دارالشورای کبرای دولتی و وزارت عدلیه نیز در ایجاد امنیت عمومی و جلوگیری از تعدیات و اجحافات بر مردم موفقیتی نداشت. زیرا ساختار ناسالم و فسادپذیر حکومت قاجاری و شیوه اداره ایالات که در دست افراد متنفذ و پول‌دوست بود و طبیعت استبدادگرای خود پادشاه مانع از اجرای برنامه‌های اصلاحی می‌شد.

در چنین حکومت فاقد قانون ایران که نظام قضایی کارآمدی برای دادخواهی مردم در مواقع ضرور نبود، مردم گاه برای احقاق حق و یا از ترس شکنجه و ستمگری حکومت به مراکزی که بست به‌شمار می‌آمدند و از تعرض مصون بودند، پناه می‌جستند. به‌تعبیر پولاک، در کشورهایی که دادگستری منظمی وجود نداشت و به محض اشاره شاه پیش از هر تحقیق و رسیدگی، کیفری برای فرد معین می‌شد، یا در یک چشم برهم‌زدن آن کیفر به اجرا درمی‌آمد، بست‌نشستن و پناه جستن به‌منزله حمایت لازمی بود برای کسانی که امنیت شخصی آنها دائم در معرض تهدید قرار می‌گرفت. به‌همین دلیل، قانون‌گذاری یهود هم حق بست‌نشستن را برای قاتلان به‌رسمیت شناخته است (پولاک، 1368: 323).

2. سیاست استبدادی شاه و ظلم و ستم مأموران حکومتی

در جوامعی که قدرت قانون ضعیف و فساد تشکیلات حکومتی فراگیر است، مردم به‌روش‌های دیگری رو می‌آورند که حامی ضعفا بوده و تابع قوانین و ضوابط حکومتی هم نباشد؛ بنابراین، پناه گرفتن و بست‌نشینی در حریم بقاع مذهبی رایج شد و برای فرار از ظلم و ستم حکام مستبد، مفری به‌شمار می‌رفت و می‌توانست یکی از روش‌های حفاظت شخصی در برابر نارسایی قوانین و جلوگیری از تضییع حق افراد بی‌گناه در مقابل کارگزاران حکومت استبدادی باشد (شیل، 1368: 111 و 116). از آنجا که حکام و مأموران محلی مستبد بوده و در حوزه حکومتی خود دارای قدرت و اختیار کامل بودند

گوبینو، 1387: 56)؛ یکی از راه‌های کاهش شدت استبداد آنها، بست‌نشینی بود که از بنیادهای مدنی کهن بود. به تعبیر جیمز موریه، بست‌نشستن تنها مانعی بود که بر سر راه قدرت شاه ایران قرار داشت و جز در هنگام بست‌نشستن، همه مردم کاملاً در اختیار شاه ایران بودند (موریه، 1386: 202/2). دنیس رایت که سابقه سفارت انگلیس در ایران را در دوره پهلوی داشته، حق پناهندگی یا بست‌نشستن در بعضی امکنه مانند مساجد و مکان‌های مقدس و یا اصطبل سلطنتی را یک رسم قدیمی و شناخته‌شده در ایران به‌شمار آورده و می‌گوید: «این رسم از طبیعت استبدادی و ظالمانه قدرت در ایران سرچشمه می‌گرفت و تنها راه جلب توجه و حمایت مردم از متظلمین و رسیدگی به شکایات آنها به‌شمار می‌آمد» (رایت، 1364: 343).

اوژن اوین سفیر فرانسه در ایران که شاهد وقوع انقلاب مشروطه در ایران بوده با اشاره به نقش کارساز بست‌نشینی در حوادث این دوره، می‌نویسد که «مطابق سنت‌های رایج، در برابر جنایات رژیم استبدادی و ستم جباران، دین اسلام برای پناه‌دادن به افراد فراری، بست‌های امنی در جوار قبر مقدسین تأمین کرده‌است. حتی در سال‌های اخیر، شاکیان در صورت نیاز به‌سوی کنسولگری‌ها یا به دفاتر ادارات تلگراف هند-اروپایی نیز راهنمایی می‌شدند» (اوین، 1362: 216). از دیدگاه اوین، استفاده از بست، نوع خاصی از اقامه دعوی بود که هیچ‌وقت شکست و محکومیت به دنبال نداشت. هدف بست‌نشین، به مصالحه کشاندن طرف قوی بود. زمانی که شکایت دسته‌جمعی بود، مثلاً در مواقع احتکار غلات توسط مالکان بزرگ، یا افزایش بهای آذوقه از سوی حاکمان شهر، مردم در مسجدی بست می‌نشستند و به بستن بازارها تصمیم می‌گرفتند و تا زمانی که به درخواستشان ترتیب اثر داده نمی‌شد به اعتصاب خود ادامه می‌دادند. اگر در میان مردم اختلاف‌نظر درمی‌گرفت، هر دسته برای محله خود بست مشخصی را در جوار مقبره‌ای در نظر می‌گرفت. مداومت و قدرت کمی بست‌نشینان، در اتخاذ تصمیم مناسب بسیار مؤثر بود (همان‌جا).

به نوشته ناظم‌الاسلام، پناه گرفتن به یک مکان مقدس، در ایران معمول و مرسوم بوده‌است. هنگامی که یک نفر یا جماعتی در فشار حاکم یا پادشاه واقع می‌شدند، به خانه یکی از بزرگان پناه می‌گرفتند. خواه آن متحصن ظالم باشد، خواه مظلوم. کسی که از فشار مأموران دولت فراری بود به این مکان رو می‌آورد، کسی هم که مال دیوان را

خورده بود یا ورشکسته و مفلس شده بود به آنجا پناه می‌گرفت. اگر امامزاده معتبری بود به آنجا پناه می‌بردند و اگر امامزاده نبود به خانه یکی از علمای معتبر شهر پناه می‌آوردند. در شیراز اطراف شاه‌چراغ، در کرمان خانه علما، در تهران حرم حضرت عبدالعظیم و زیر توپ مروارید در نزدیکی درب ارگ زیر نقاره‌خانه، محل بست بودند (ناظم‌الاسلام، 1384: 429). از دید پولاک، به همان اندازه که در کشورهای دارای قانون، بست زیان‌بخش و نامطلوب است، اما در دولت‌های استبدادی تنها ملجاء محرومین و ضعفا در برابر ظلم و جور ستمگران است و جلوی بسیاری از بی‌عدالتی‌ها و زورگویی‌ها را می‌تواند بگیرد (پولاک، 1368: 327).

3. مجازات‌های عرفی سخت و خشن

در دوره قاجاریه، در کنار نوعی محاکم شرعی که توسط روحانیون اداره می‌شد، چیزی به نام محاکم عرف وجود داشت که بیشتر مجازات‌ها درباره جرایم از آن ناحیه برگرفته می‌شد و توسط شاه، حکام و محکمه عالی یا دیوان‌خانه اعمال می‌شد. این مجازات‌ها از نوع خشن و غیرمتراف بود که بی‌رویه درباره افراد اعمال می‌شد. به سبب فقدان تشکیلات مؤثر و کارآمد عدلیه و نظام قضایی و تأسیسات منسجم امنیتی و مطرح نبودن حقوق مدنی مردم در نظام استبدادی، حق هر نوع مجازات به هر شیوه درباره مردم به دست شاه و حکام او در ایالات بود. با اینکه بخشی از این مجازات‌ها با هدف برقراری امنیت و بازدارندگی و عبرت دیگران از ارتکاب به جرایم مشابه انجام می‌گرفت، اما لزوماً این کیفرها به سبب وقوع جرم و جنایت از سوی دزدان و راهزنان، شورشیان و مخالفان سیاسی حکومت و یا متخلفان کسبه و بازاری و به قصد برقراری آرامش اجتماعی و ثبات جامعه اعمال نمی‌شد، بلکه شاه و صاحب‌منصبان به دلیل اختیاری که بر رعیت داشتند و بنابر خواست و اراده شخصی، با خشم و غضب کردن بر کسی حکم به مجازات او می‌دادند که فوراً به اجرا درمی‌آمد. به نقل مورخ عصر ناصری، در دوره قاجار، در امر سیاست مقصرین، والیان و مباشرین حکومت‌ها خود در قصاص قاتلین و قطع دست دزدان و مجازات اشرار به بریدن گوش و بینی و دیگر اعضا مختار بودند و از دولت اجازه گرفتن ماهیانه لازم نمی‌دانستند (اعتمادالسلطنه، 1363: 1/174).

مروری بر فهرستی از این نوع مجازات‌های عرفی نشان می‌دهد که شکنجه‌ها و مجازات‌های خشن در این دوره معمول بوده و حقوق انسانی کاملاً نادیده انگاشته می‌شده است. به تعبیر مأمور نظامی بریتانیا، «مجازات‌ها در ایران خیلی ظالمانه است و هر نوع شکنجه‌ای که تصور شود اجرا می‌شود» (سایکس، 1367: 552/2). مجازات‌هایی از قبیل چوب‌کاری بر کف پای مجرمین (چوب‌فلک کردن)، زندانی کردن، اعدام کردن با شلیک گلوله، محروم کردن از بینایی (درآوردن چشم از کاسه سر، میل کشیدن، روغن ریختن در چشم)، به خندق افکندن، سربریدن، کشیدن دندان‌ها و کوبیدن روی سر، نعل کردن فرد مثل اسب، کیسه سنگین به گردن مجرم آویختن، کاشتن (فرو بردن) مجرمان مانند درخت در زمین (گودال) و باغچه ساختن از محکومین، چوب زدن با ترکه خیس، با سر در گودال انداختن، زنده به گور کردن، ملاط یا گچ گرفتن بدن مجرمان، زنده در تنور سوزاندن، سوزاندن زیر بغل، بستن دست‌ها به درخت، چوب لای انگشت گذاشتن و فشار دادن انگشتان به هم (اشکلک)، قراردادن بدن برهنه به روی قطعات یخ، بستن آلت تناسلی به‌منظور مانع‌شدن از خروج ادرار، به زنجیر کشیدن، گرسنگی دادن، مثله کردن، مهار کردن (نخی در حفره بینی گذراندن و کشیدن مجرم در شهر)، گند و زنجیر کردن پا یا گردن مجرم، مصلوب کردن، تبعید فرستادن، دار زدن، بریدن مچ دست، قطع کردن دست، قطع کردن پا، تراشیدن سر، بریدن موی صورت (ریش) و زلف افراد، قطع عضو (بریدن بینی، گوش، زبان، انگشت، بریدن زبان از بیخ)، دم دهانه توپ گذاشتن، خفه کردن، طناب انداختن (از دو طرف طنابی را دور گردن مجرم می‌انداختند و او را آن‌قدر روی زمین می‌کشیدند تا خفه شود)، شقه کردن از طریق بستن پاهای مجرم به دو شاخه درخت و رها کردن شاخه‌ها، جریمه کردن، شکنجه کردن برای گرفتن اعتراف، کشتن با ضربت خنجر و شمشیر، فرو بردن میله‌های آهنی در مقعد متهم، قطعه قطعه کردن اعضای بدن مجرم و چهارشقه کردن با تبر و بر دروازه شهر آویختن به‌عنوان عبرت، شکنجه مداوم مجرم تا مرگ، آویزان کردن از سقف یا به‌قناره زدن محکوم در بازار، سیخ‌داغ کردن بدن زندانی، ریختن روغن داغ روی سر مجرم، شمع‌آجین کردن بدن، جلوگیری از خوابیدن زندانی به‌مدت چند روز، شقه کردن بدن با ساطور قصابی، با زنجیر به گردن در معرض دید مردم قراردادن، در شهر گرداندن برای تحقیر، مصادره اموال، ویران‌شده خانه، نابودی یا آواره کردن بستگان، اخذ

جریمه‌های گزاف، تازیانه زدن به‌ویژه با طناب‌های گره‌دار، ریختن ناخن‌ها با ضربات چوب، قطعه‌های نازک چوب را زیر ناخن‌ها فروکردن، از برج یا بلندی به زیر انداختن، سنگسار کردن، توسری و پشت‌گردنی و تودهنی زدن، کاه سوزاندن و دود دادن، در جوال کردن، میخ کردن به دیوار، دریدن شکم، اخته کردن، کوبیدن گوش، مرگ زیر چوب و دیگر موارد (ن.ک. دروویل، 1389: 189-194؛ سرنا، 1363: 133، 136؛ دوسرسی، 1390: 191؛ لایارد، 1376: 62، 63؛ پولاک، 1368: 316، 323؛ کرزن، 1373: 1/ 593-588؛ بن‌تان، 1354: 84، 104؛ موریه، 1386: 239-240؛ ملکم، 1383: 631-632؛ بروگش، 1389: 272-273، 587-590؛ بوئه، 1348: 135، 136؛ لندور، 1392: 423-425؛ هاردینگ، 1370: 163، 235؛ دآلمانی، 1335: 35-38؛ سایکس، 1367: 495/2، 552؛ شیرازی، 1380: 1/ 77-79، 87-88، 93، 106-108، 159، 180؛ دنبلی، 1383: 42-46، 67-68، 85؛ وقایع اتفاقیه، 1361: 10، 21 و دیگر صفحات؛ محیط مافی، 1363: 61-62).

شاهان قاجار در مورد شورش و یا توطئه و سوءقصد برضد تاج‌وتخت خود می‌توانستند صدها تن از مردم را که رعایای خود به‌شمار می‌آوردند، اعدام کرده و اموال آنها را مصادره کنند. افراد خانواده سلطنتی، وزرای کشور و تمام صاحب‌منصبان و اتباع کاملاً در تحت قدرت شاه قرار داشتند و شاه می‌توانست حکم مجازات آنها را بدهد و مطابق دستورالعمل این مجازات فوراً به اجرا گذاشته می‌شد (سایکس، 1367: 547/2). افزون بر شاه، شاهزاده‌های بزرگ که به ایالات مأمور می‌شدند نیز این مجازات‌ها را اعمال می‌کردند و کسی قدرت چون و چرا نداشت. مردم در دوره قاجار ناگزیر بودند اوامر و احکام ظالمانه سلاطین خودسر و سیاست‌های حکام جابر را تحمل کنند. هزاران فرد را در نقاط مختلف کشور به بهانه‌های گوناگون در انبار و زندان‌های ولایات و ایالات حتی در زندان‌های رؤسای ایلات و خان‌های مقتدر، خودسرانه با کمال بی‌رحمی و قساوت، برای گرفتن پول، زجرهای عجیب‌وغریب می‌کردند (محیط مافی، 1363: 62-63).

رسم رشوه و ارتشا که به‌نام مداخل یا عواید موسوم بود، سیاست ایران را فاسد کرده بود. هر شغلی به مزایده و حراج گذاشته می‌شد و تا زمانی که عواید و پیشکشی‌ها به‌طور مرتب می‌رسید، حکام را مؤاخذه نمی‌کردند و این عمل باعث کارهای بسیار ظالمانه و شقاوت‌انگیز می‌گردید. در بعضی مواقع، حاکم به ندما و نوکران خود دستور

جنایت می‌داد و در مواقعی دیگر، حتی شخصاً دسته‌هایی را برای راهزنی به‌منظور استفاده شخصی می‌فرستاد. در مواقع محاکمه، حق نیز مانند چیزهای دیگر فروخته می‌شد (سایکس، 1367: 549/2).

نادیده‌انگاری حقوق انسانی و عدم وحدت رویه حقوقی درباره مجرمان و آشنایی برخی از رجال و حتی خود ناصرالدین‌شاه با نظام حقوقی و دادگستری اروپا موجب شد برخی از این مجازات‌های خشن لغو و تلاش‌هایی برای شکل‌گیری نوعی نظام حقوقی متعارف و تشکیلات عدلیه صورت بگیرد (ن.ک. اعتمادالسلطنه، 1363: 175/1)، اما این گرایش‌های اصلاحی در چهارچوب نظام استبدادی که حاکمیت قدرت مطلقه پادشاه بر سرنوشت رعیت (مردم) بود، نتیجه مطلوبی، حداقل تا استقرار نظام مشروطه در ایران، در پی نداشت.

همین نامتعارف بودن مجازات‌ها و عدم پشتوانه حمایتی برای افراد در مواقع گرفتاری، موجب روآوری آنها به سنت بست‌نشینی و التواء به هر مکان یا شخص مؤثری شده بود که تصور می‌شد پناهگاه مناسبی برای حفاظت آنها خواهد بود؛ بنابراین، در برابر این مجازات‌های خشن که به اشاره و خواست صاحبان قدرت در حق مجرمان اعمال می‌شد و سختی زندان و نبود دادگستری منظم برای رسیدگی عادلانه به جرایم، برخی از مجرمین برای فرار از مجازات به سنت بست‌نشینی متوسل می‌شدند. در واقع، ضعف و ناتوانی نظام سیاسی در نهادینه کردن نوعی امنیت و ثبات اجتماعی در کشور، در گسترش بست‌نشینی مؤثر بود. سیاست خشونت‌آمیز تأمین امنیت در جامعه قاجاریه کارساز نبود. چرا که ستم حکام ایالات، مردم را در تنگنا قرار داده بود و مردم در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند و پناهگاهی برای دادخواهی جز توسل به خانه‌های عالمان دینی و سنت بست‌نشینی در برخی مکان‌ها نداشتند.

گفتنی است که رسم بست‌نشینی فقط منحصر به افراد طبقه پایین جامعه برای گریز از مجازات و ستم حکام نبود، بلکه گاه مقامات عالی‌رتبه مملکتی، حتی وزیران شاه همین شیوه را پیش می‌گرفتند و در اماکن مقدس یا سفارت‌خانه‌های خارجی بست می‌نشستند (هاردینگ، 1370: 198). در یکی از جرایم دوره قاجاریه به این نکته اشاره شده که رسم بست با اینکه برخلاف عدل است، اما تا قانون در کشوری نباشد، برای جلوگیری از خشم و غضب حکام جائز، وجود بست‌خانه سببی بزرگ است (تکمیل

همایون، 1376: 465). پس از وضع قوانین مدنی و جزایی و ایجاد عدالت‌خانه‌ها و تأسیس دادگاه‌ها، آیین بست‌نشینی نیز برچیده شد، اما جای آن را مظاهر جدید پناهجویی گرفت.

مقررات و آداب بست‌نشینی

پس از اینکه زمینه ذهنی توسل جستن و پناه گرفتن به کسی یا مکانی در میان مردم بروز یافت، به تدریج و در گذر زمان، به علل گوناگون از جمله اعتقادات مذهبی، باورهای عمومی، ترس و برخی فشارهای داخلی و خارجی، بست‌نشینی و حفظ حرمت آن در میان مردم به صورت عرف درآمد و مقررات اجتماعی این رسم را پذیرفت، چنان‌که بست‌شکنی عملی غیرعادی، غیراخلاقی و حتی غیرقانونی تلقی می‌شد. از این رو، بست‌نشینی مقرراتی عرفی پیدا کرد که گاه الزامی را برای مردم و کارگزاران دولت ایجاد می‌کرد. برخی از این مقررات و قواعد که در دوره قاجاریه نیز مرسوم بود، از این قرار است:

1. فرد بست‌نشین با پناهنده شدن در یک مکان که به بست شهرت داشت، بست‌نشینی خود را عملاً اعلام می‌کرد؛ 2. گاه فرد بست‌نشین زنجیری را که در حریم بست آویخته شده بود، یا سر و دم اسبی را در طویله، یا هر چیز دیگری را که بست بود، به دست می‌گرفت و بست‌نشینی خود را اعلام می‌کرد؛ 3. شکسته شدن حریم بست از سوی کارگزاران حکومتی، با دخالت علما، برخی از سفرای خارجی، مردم و گاه حتی مقامات حکومتی به سود بست‌نشین پایان می‌گرفت (پولاک، 1368: 324-325؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، 1383: 107/12)؛ 4. وقتی کسی با هر جرمی وارد حریم بست می‌شد، مردم یا متولیان بست، نیازمندی‌ها و آذوقه او را تأمین می‌کردند؛ 5. فرد بستی از هرگونه تعرض و تعقیب، حتی از جانب مقامات دولتی و گاهی حتی شاه، درامان بود (بروگش، 1389: 193؛ فووریه، 1389: 282)؛ 6. عفو گرفتن برای پناهندگان یا بازخریدن کیفر آنان کاری بود که در نظر مردم ثواب داشت و باوجود نهبی برخی از متولیان، مردم برای ثواب، پنهانی به بستی‌ها غذا می‌رساندند (پولاک، 1368: 325)؛ 7. در داخل بقاع مقدس نظیر آرامگاه امام رضا (ع) هیچ کس را نمی‌توانستند دستگیر سازند. البته متولی‌باشی می‌توانست مانع از رسیدن مواد غذایی به فرد مجرم گردد تا

جایی که گرسنگی او را ناگزیر به خارج شدن از آن مکان مقدس کند (همان)؛ 8. وقتی فردی به اصطبل کسی بست می‌نشست؛ وظیفه اخلاقی صاحب‌خانه بود که در مدت بست، آذوقه و حوائج او را تأمین کند (همان)؛ در برخی از مکان‌های بست نظیر آرامگاه‌های مذهبی و مساجد، ورود سواره با اسب و نیز حمل اسلحه ممنوع بود؛ بلکه باید بدون سلاح و پیاده با پای برهنه وارد حریم بست شد (خانیکوف، 1375: 110، 111)؛ 9. حریم بست در برخی مکان‌های مذهبی چنان مقدس به‌شمار می‌آمد که نه‌تنها از ورود حیوانات به داخل محوطه آن جلوگیری می‌کردند، بلکه غیرمسلمانان نیز اجازه ورود به آن را نداشتند. سیاحان اروپایی دیدارکننده از ایران گزارش داده‌اند که در تلاش خود برای دیدار از درون اماکن مذهبی نظیر حرم رضوی، حضرت عبدالعظیم، مسجد شاه تهران، مسجد وکیل شیراز و دیگر مساجد ناموفق بوده‌اند و خدام این اماکن و مردم از ورود آنها جلوگیری کرده‌اند؛ زیرا غیرمسلمانان و به‌ویژه فرنگی‌ها از نظر مسلمانان نجس بوده و اجازه ورود به حرم را نداشتند. اینها فقط می‌توانسته‌اند از بیرون و از راه دور گنبد‌های این بقاع را مشاهده کنند و گاه با لباس مبدل، یا تظاهر به اینکه مسلمان هستند و یا در پناه دوستان ایرانی خود توانسته‌اند اندکی وارد فضای درونی این‌گونه اماکن شوند (ن.ک. براون، 1386: 104، 127-128، 189؛ ریچاردز، 1379: 279-280؛ اینووه، 1390: 155؛ اورسل، 1382: 229، 246، 298؛ لوتی، 1372: 113-114، 116؛ فرانکلین، 1358: 20-21؛ گابریل، 1392: 208). کرزن از بالای بام بازار به کمک کسانی تا جایی، حدود کمتر از صد متری مسجد گوهرشاد در جوار حرم امام رضا (ع)، مشرف بر محوطه بست در بارگاه رضوی پیش می‌رود و از آنجا اماکن مقدس را تماشا می‌کند. او افتخار می‌کند که نخستین عضو پارلمان انگلستان بوده که در چهاردیواری مشهد وارد شده‌است (کرزن، 1373: 226/1). به‌تعبیر ریچاردز، مفهوم بست در ایران، فرمان دنیای مسلمان به دنیای غیرمسلمانان است که از اینجا پا فراتر نگذارید. مجازات کسانی که با آن مخالفت کنند مرگ است. از نظر مسلمانان، بست محل مقدس و محل تحصن غیرقابل تجاوز است. قاتلان و جنایتکاران، از دست تعقیب‌کنندگان خود به این محل پناه می‌آورند (ریچاردز، 1379: 279)؛ 10. بست درجات مختلفی داشت. قاتلان جرئت ورود به صحن مسجد [در حرم رضوی] را نداشتند؛ ولی مقروضان تا مدتی که در داخل چهاردیواری بودند می‌توانستند اطمینان

داشته باشند (همان‌جا). براون که از شاه عبدالعظیم به‌عنوان شهری کوچک در جنوب تهران یاد می‌کند که به‌سبب مسجدش [بقعه‌اش] شهرت پیدا کرده (1386: 110، 119، 187)، شهر را به‌واسطه این زیارتگاه مقدس، محل بست ذکر کرده و می‌گوید که درجه بست نسبت به محل‌های مختلف شهر تفاوت می‌کرد و مجرمین، بسته به جرمی که مرتکب شده بودند، در مناطق معینی از شهر امنیت داشتند. به‌طور مثال؛ یک قاتل اگر از صحن مسجد خارج می‌شد، دستگیر می‌شد؛ اما کسانی که به‌دلیل بدهکاری و قرض‌داری به اینجا پناهنده شده بودند، در همه‌جای شهر درامان بودند (همان: 189). ریچاردز نیز با برداشت از سخن براون، تمام شهر را که در اطراف زیارتگاه عبدالعظیم واقع بود، بست به‌شمار آورده است (ریچاردز، 1379: 279).

درباره چگونگی بست‌نشینی در حرم امام رضا (ع)، در طومار علیشاه برادرزاده نادرشاه افشار، بر مقررات و آدابی تأکید شده است بدین شرح: 1. هرگاه عاصیان و مقصران به این مکان آمده و بست می‌نشینند، ایشیک‌آقاسی‌باشی باید همواره در جریان وضعیت آنان باشد و اهتمام به‌خرج دهد که نگذارد کسی متعرض آنان شود؛ 2. ایشیک‌آقاسی‌باشی می‌بایست به متولی اعلام کند که کسی از «محصلان و داروغگان و عمال ارض اقدس» متعرض و مزاحم بست‌نشینان نشوند؛ 3. اگر کسی که بست نشسته تقصیر بزرگی کرده که از جنبه امنیتی و انتظام امور کشور لازم به تنبیه و بازخواست باشد، ایشیک‌آقاسی‌باشی می‌بایست به درگاه معلی گزارش کند تا طبق مقررات درباره وی تصمیم گرفته شود؛ 4. کسانی که مرتکب قتل شده‌اند در صحن مقدس زندانی شوند و هر روزه مقدار اندکی آب و غذا به او بدهند و «ابواب زندگی را به او مسدود کنند» تا آن‌که خود راضی شده از بست بیرون آمده و آن‌گاه او را به حاکم و عمال حکومتی بسپارند؛ 5. متولی نسبت به استحکام چوب‌بست‌ها و زنجیرهای آویخته شده، نهایت اهتمام را داشته باشد (طومار علیشاهی، 1380: 109، 110).

بست‌های مذهبی در دوره قاجاریه

همان‌گونه که اشاره شد، چون بیشتر امور مردم با حکام و سلاطین بود و قصاص و مجازات و اخذ خراج و مالیات، سیاست عفو و اغماض و کار مملکت‌داری با دربار و کارگزاران دیوان بود، مردم ناگزیر برای رفع ظلم و تعدی از خود یا فرار از چنگ مجازات

و تنبیه و شکنجه و اعدام و غیره، در جست‌وجوی چاره‌ای بودند یا دست به دامان مقدسان می‌زدند و یا آنکه به اماکن و عناوینی که حتی خود حکومت‌ها بست قرار داده بودند پناه می‌جستند. مسجدالحرام در مکه، روضه نبوی در مدینه، بقاع متبرکه و امامزادگان از اماکن مذهبی بود که افراد برای بست‌نشینی به آنها متوسل می‌شدند. به تدریج اماکن دیگری نظیر دیوارهای مجاور قصور سلاطین، زنجیرهای دارالعماره، اصطبل همایونی و اصطبل‌های بزرگان و سرطوله‌ها به‌عنوان حریمی برای دادخواهی و تظلم معرفی شدند. سپس اماکنی که بیشتر جنبه دولتی و سیاسی داشت بر اماکن مقدس قدیمی به‌عنوان بست افزوده شد، نظیر تلگراف‌خانه‌ها، مجالس قانونگذاری، سفارت‌خانه‌های کشورهای بیگانه، پرچم‌ها. همچنین خانه و آستانه دولتمردان قدرتمند و صاحب نفوذ زمان و مردان دین و مجتهدین صاحب نفوذ، حریم امنی برای بست‌نشینی به‌شمار آمد (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل ماده بست؛ خالصی، 1366: 18، 23).

در عصر قاجاریه نیز مکان‌های متعددی در کشور و خارج از آن وجود داشت که محل بست بود. در منابع تاریخی و به‌ویژه سفرنامه‌های اروپائیان و گزارش‌ها، فهرستی از این نوع اماکن به‌دست داده شده و به موارد متعددی از بست‌نشینی مردم، دزدان، بزه‌کاران و بزرگان در بقاع مذهبی، مساجد، مقابر، طویله‌ها و سرطوله‌ها، سفارت‌خانه‌ها، کنسولگری‌ها و تلگراف‌خانه‌ها و اماکن دیگر اشاره شده است. در رأس این بست‌ها، بقعه‌های مذهبی و اماکن دینی و عبادی قرار داشت که از اماکن رسمی برای بست‌نشینی و شکایت از ظلم و تعدی اولیای دولت به‌شمار می‌آمدند و کسانی که مورد غضب حکومت قرار گرفته و در خطر دستگیر شدن بودند، پس از اینکه قدم به یکی از این پناهگاه‌های سنتی می‌گذاشتند، معمولاً تا موقعی که بست را نشکسته و از آن بیرون نمی‌آمدند، از حمله و تعدی دولتیان در امان بودند (هاردینگ، 1370: 197). بست‌های بقاع متبرکه و زیارتگاه‌ها و مساجد و حتی خانه مجتهدین بزرگ از غذا برخوردار می‌شدند و شاه هم نمی‌توانست به آنها تعرضی برساند (دآلمانی، 1335: 39). در ادامه به برخی از مکان‌های مذهبی که در دوره قاجاریه بست بوده‌اند، همراه با نمونه‌هایی از بست‌نشینی در آنها اشاره می‌شود.

عتبات عالیات عراق

آرامگاه‌های ائمه شیعی در شهرهای عراق، برای شیعیان هم مکان زیارت بود و هم مکانی برای دفن مردگان خویش در جوار آنها و نیز پناه‌گاه مطمئنی بود که در وقت نیاز دور از مرکز قدرت سیاسی در ایران، در آن آستانه‌های متبرک پناهنده می‌شدند. یک دسته از رجال سیاسی که مغضوب حکومت واقع می‌شدند به این اماکن رو می‌آوردند. این نکته مورد توجه غربیان نیز بوده، چنان‌که پولاک تصریح کرده بسیاری از بزرگان و صاحب‌منصبان و بستگان شاه که از چشم افتاده بودند، در کمال آزادی در اماکن متبرکه عراق که بیش از سایر امکنه پناهگاه و بست بزرگان کشور بود، به سر می‌بردند. درباریانی که می‌خواستند از خطر کم‌لطفی شاه درامان بمانند اجازه زیارت کربلا می‌گرفتند و آن‌گاه برای همیشه به صورت اختیاری در آنجا در تبعید زندگی می‌کردند (پولاک، 1368: 325). برای نمونه؛ سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله (متولد 1228 ق) پسر فتح‌علی‌شاه (بامداد، 1363: 103/2)؛ میرزا مسیح مجتهد پس از واقعه گریبایدوف (سپهر، 1377: 427/1)؛ شاهزادگان الله‌ویردی میرزا و کیومرث میرزا از ترس محمدشاه (اعتضادالسلطنه، 1395: 439؛ سپهر، 1377: 650/2، 867)؛ علی‌شاه ظل‌السلطان به اتفاق علینقی میرزا رکن‌الدوله و امام‌ویردی میرزا کشیکچی‌باشی (اعتضادالسلطنه، 1395: 196، 199-198 و 452-450؛ سپهر، 1377: 649/2، 650، 698-694)؛ عبدالله‌خان امین‌الدوله حاکم اصفهان و طرفدار ظل‌السلطان از ترس محمدشاه (سپهر، 1377: 512/2، 519، 653-652، 894)؛ اللهیارخان آصف‌الدوله در سال 1262 ق. (خورموجی، 1345: 34؛ سپهر، 1377: 874/2)؛ در همین سال ایلیخانی قاجار به دستور ناصرالدین‌شاه (خورموجی، 1345: 33؛ سپهر، 1377: 853/2-854، 864-867)؛ حاجی میرزا آقاسی در سال 1264 ق. (سپهر، 1377: 1037/3، 1078؛ پولاک، 1368: 271، 324؛ خورموجی، 1345: 59؛ اعتمادالسلطنه، 1357: 179 و 181؛ همو، 1367: 3/1692؛ مستوفی، 1371: 65/1)؛ شاهزاده عباس میرزا ملک‌آرا با وابستگان و مخدرات به فرمان ناصرالدین‌شاه در سال 1268 ق. (خورموجی، 1345: 120؛ سپهر، 1377: 3/1198).

حرم رضوی (ع) در مشهد

از بست‌های معروف و مهم در ایران، بارگاه امام رضا (ع) در شهر مشهد بود. بست امام رضا (ع) بنایی در خارج از صحن مقدس بود شامل محدوده‌ای بین صحن‌ها و ابنیه حرم امام رضا (ع) که محدوده دایره‌مانند حریم حرم را از طریق چهار محوطه مستطیل‌شکل محصور بین دو نیم شعاع فرضی از چهار سمت شمال، غرب، شرق و جنوب غربی با روضه منوره و بناهای پیرامون آن در مرکز اماکن متبرکه مرتبط می‌کرد. این بست سه دهانه، دیواری ساده و آجری داشت که زنجیری به‌عنوان علامت بست به آن آویخته بودند. بست حرم رضوی محلی برای اعتکاف، شفاطلبی بیماران، تظلم و دادخواهی و یا پناهندگی از ستم حکام ستمگر به‌شمار می‌رفته است (حبیبی، 1384: 227-228؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، 1383: 106/12). در مطلع‌الشمس که شرح تفصیلی بنای آستان قدس آمده، محدوده بست حرم رضوی مشخص شده است. «بست بالاخیابان، قسمتی از خیابان معروف به بالاخیابان مشهد، رفتن حیوانات بدان‌جا ممنوع است و در قدیم مقصران در آنجا بست می‌نشسته‌اند. بست پایین خیابان، قسمتی از خیابان معروف به پایین خیابان مشهد و هر دو بست جزء خیابان علیا و سفلی مشهد است و صحن کهنه فاصله میان دو بست است» (اعتمادالسلطنه، بی‌تا: 338/2). اکنون آستان قدس رضوی دارای سه بست در شرق، غرب و شمال صحن عتیق است که به‌نام‌های بست بالا، پایین و طبرسی معروف‌اند (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، 1383: 106/12).

سیاحان اروپایی دیدارکننده از مشهد مقدس از این بست گزارش کرده‌اند. به نوشته الکس بارنز که توصیفی از حرم مطهر امام رضا (ع) به‌دست داده‌است (بارنز، 1373: 60-61)؛ در فاصله صد یاردی حرم مطهر، زنجیری در عرض خیابان‌ها کشیده شده بود که بازار و بخش‌های ثروتمند شهر را درمیان می‌گرفت و حیوانات و احشام را از مکان مقدس دور نگه می‌داشت (همان: 59). زائرانی که برای زیارت حرم رضوی می‌آمدند؛ پس از عبور از بازار وارد محوطه حرم شده و آنجا با گذر از زنجیر وارد بست می‌شدند، یعنی جایی که هیچ مجرمی قابل تعقیب نبود (همان: 60). ناظم‌الاسلام کرمانی نوشته است: «در مشهد مقدس، از چوب‌بست محل امن و تحصن است» (1384: 429). در برخی نوشته‌ها، گاه به تمامی آستان قدس که از آن تعبیر به حرم شریف، حرم مقدس یا حرم رضوی می‌کنند، بست اطلاق شده است و گویند بست متعلق به امام (ع) است و

مقدس است و فقط باید با پای پیاده از آن گذشت. اگر برحسب اتفاق حیوانی داخل آنجا شود امان می‌یابد و در حریم امام (ع) درمی‌آید (حبیبی، 1384: 229).

خیابان‌هایی که به محدوده بست منتهی می‌شدند به وسیله طاقی که در وسط دیواری گرداگرد بناهای مقدس را محصور می‌کرد، مسدود می‌شد و بارگاه مقدس را از نظر عیسویان مستور می‌ساخت (کرزن، 1373: 218/1). بست وصل به طاق‌نما تا صد متر یا بیشتر راهرو از میان بازار پرازدحمتی تا دروازه مسجد امتداد داشت. این محدوده جزو آستانه بود و مقدس به‌شمار می‌آمد؛ از این‌رو، پناهگاهی غیرقابل تجاوز یا بست برای هر فرد خلاف‌کاری بود که می‌توانست به آن حریم داخل شود. بعضی از نویسندگان نقل کرده‌اند که حتی عیسویان و یهودیان و گبرها نیز می‌توانستند با همین قصد از آن استفاده کنند؛ اما دیگران این مطلب را انکار می‌کنند. ولی برای هر مسلمانی که مورد تعقیب بود، نقطه مصونی بود و از آن پناهگاه می‌توانست با تعقیب‌کنندگان مذاکره و راجع به میزان تنخواه، در صورتی که از آنجا قصد خروج داشته باشد، توافق حاصل کند (همان: 219). کرزن، محوطه بست را بی‌شک و شبهه جزو آستانه امام دانسته و گوید هرگاه حیوانی درون آن پا می‌گذاشت، بی‌درنگ به دست متولیان مصادره می‌شد (همان: 220).

در گزارش خانیکوف آمده که محله مشهد مقدس به‌حدی مورد احترام و ستایش است که خود مسلمان‌ها نیز جرأت ندارند با اسب داخل آن شوند. ورود به این محوطه برای مسیحیان، یهودیان و هندوها ممنوع است (خانیکوف، 1375: 110، 111). خارجی‌ها (غیرمسلمانان) در محلی دور از بست می‌توانستند گنبد بارگاه رضوی را تماشا کنند؛ اما از دیدن مناظر داخلی آن محروم بودند (کرزن، 1373: 218/1؛ ریچاردز، 1379: 9؛ گابریل، 1392: 208). پزشکی اتریشی در دیدار از حرم رضوی در سال 1933، نوشته است: «قسمت بست آسیای واقعی بود. در اینجا انبوهی از بیماران نالان، معلولین و گدایان در هم می‌لولیدند. دنیایی رنگارنگ در شبستان‌ها، صحن‌های حرم، مسجدها و مدرسه‌ها و بازارهای اطراف حرم موج می‌زد» (گابریل، 1392: 208). فرد غیرمسلمان نمی‌توانست پا را از آستانه مدخل حرم مطهر فراتر گذارد مگر با تغییر قیافه؛ البته احتمال داشت هویتش فاش شود و این امکان هم بود که خود را در میان جمعیت جا زده و از درب ورودی بگذرد (بارنز، 1373: 61). اگرچه خارجی‌ها می‌توانستند آزادانه

در خارج از زنجیر بست آمد و رفت کنند؛ نمی‌توانستند مناظر جالب بازار را که در محدوده بست قرار داشت ببینند (ریچاردز، 1379: 276). در محل‌هایی که بست به‌شمار می‌رفتند، دکان‌ها و بازارها و چایخانه‌ها به مقامات آستانه اجازه پرداخت می‌کردند (همان: 274). به‌گزارش ریچاردز، در مشهد رعایت حدود بست و تحصنگاه یک قانون کاملاً مذهبی بود. عبور و مرور خارجی‌ها در شهر مشهد فوق‌العاده مشکل بود؛ زیرا ممکن بود شخص در خیابان ناگهان با زنجیر بست مواجه شود. در بعضی از موارد، تمام یک خیابان بست به‌شمار می‌رفت و از ورود غیرمسلمانان به آن جلوگیری می‌شد. حتی در مرکز بازار اصلی، زنجیر بزرگ بست نصب بود که بازار را از آن محل به دو قسمت تقسیم می‌کرد و این بازار تنها بازار ایران بود که ورود آن برای غیرمسلمانان ممنوع بود (همان: 280-281). در جلوی قالب مساجد ایران زنجیر بست قرار داشت که خارجی‌ها با دیدن آن متوجه می‌شدند که حق ورود به مسجد را ندارند (همان: 24).

از نظر پولاک، سراسر مشهد برای کسانی که از نظر دزدی، اختلاس و قتل تحت تعقیب بودند بست محسوب می‌شد. پناهندگان در آن‌جا خود مهاجرنشینی را تشکیل داده بودند و بدون هیچ رادع و مانعی به کسب‌وکار مشغول بودند و حتی کسی نمی‌توانست آنها را به استرداد مال مسروقه وادارد؛ اما قاتلان سرشناس، خیانتکاران و وطن‌فروشان یعنی کسانی که شاه به ثروت آنان چشم دوخته بود، فقط در صحن می‌توانستند پناه بجویند. اگر در نقطه‌ای دورتر از صحن دیده می‌شدند، تنها به فرمان متولی‌باشی می‌توانستند آنها را دستگیر و خارج سازند نه به فرمان دولت (پولاک، 1368: 324-325).

از حوادث مرتبط با بست در حرم رضوی، تحصن نادر میرزا افشار در مشهد است که در برابر لشکرکشی فتحعلی شاه قاجار (حک: 1212-1250 ق. 1797-1834 م.) به سرداری محمدحسین خان انجام شد و اوضاع مردم به‌دلیل طولانی شدن مدت محاصره دشوار شد. یکی از علمای سرشناس خراسان به‌نام میرزا مهدی که با بسیاری از علما و اشراف در حرم مبارک پناه گرفته بود، برای رعایت حرمت حرم و حفظ خون مردم، خودش به حضور نادر میرزا رفت بلکه با نصیحت او را به تسلیم وادارد. این ملاقات نزدیک بست خیابان علیا، درب دارالضیافه زواری انجام گرفت؛ اما به‌دستور نادر میرزا، این

عالم بزرگ را به قتل رساندند (سال 1218 ق.) (فاضل بسطامی، 1390: 129-131؛ سپهر، 1377: 121/1).

از دیگر بست‌نشینی‌های معروف دوره قاجار در حرم رضوی، مربوط به حسن‌خان سالار (سالارالدوله) فرزند اللهیارخان آصف‌الدوله، نوه دختری فتح‌علی‌شاه و داماد ظل‌السلطان، است که در دوره ناصرالدین‌شاه شورش کرد. او در برابر سپاه اعزامی میرزاتقی‌خان امیرکبیر و محاصره شهر و دچار شدن به کمبود آذوقه، سرانجام با پسر و برادر خود به حرم رضوی پناه برد و در حرم بست نشست. پس از بست‌نشینی، تعدادی از علما با حضور او در حرم مخالفت کردند و گفتند به سبب اقداماتی که انجام داده در این مکان پناهی نخواهد داشت. او با این بست‌نشینی قصد نجات جان خویش را داشت، اما بالاخره با همراهان خود دستگیر و به قتل رسیدند (سپهر، 1377: 3/972، 974، 1050-1051، 1101-1105؛ خورموجی، 1345: 65-70، 83-85؛ خراسانی، 1347: 627). در سال 1303 ق، از بست‌نشستن یک نفر مقصر در صحن حضرت امام رضا (ع) که آصف‌الدوله حاکم خراسان قصد دستگیری او را داشت، گزارش شده است (وقایع /تفاهیم، 1361: 302). در سال 1324 ق. در مشهد، مردم ناراضی از حاکم خراسان آصف‌الدوله شاهسون در صحن مقدس رضوی و چهاربست اجتماع کردند، اما نیروهای آصف‌الدوله، مردم پناهنده در حرم رضوی را به گلوله بستند تا جایی که چند گلوله به در صحن و گنبد رضوی اصابت کرد (ناظم‌الاسلام کرمانی، 1384: 333/2-336؛ کسروی، 1369: 83-84؛ محیط مافی، 1363: 85).

حرم حضرت عبدالعظیم (ع)

در دوره قاجاریه، حرم حضرت عبدالعظیم در شهرری نزدیک تهران که دارای اهمیت زیادی بود (دوراند، 1346: 24) بست بود و به‌عنوان محل تحصن از آن استفاده می‌کردند. این حرم مقدس برای بزهکاران و مقصران بست و پناه به حساب می‌آمد (لوتی، 1372: 261). هر گناه‌کاری که مورد تعقیب بود وقتی وارد این بست می‌شد از هر تعرضی مصون بود. البته هروقت که از بست خارج می‌شد مأموران می‌توانستند او را دستگیر کنند (بروگش، 1389: 193؛ براون، 1386: 123، 189؛ فوریه، 1389: 282؛ اورسل، 1382: 298). جنایتکارانی که شاه حاضر نمی‌شده است از سر گناهشان بگذرد،

سال‌ها در جوار این حرم از احسان عمومی برای خورد و خواب بهره‌مند بوده‌اند (اورسل، 1382: 298).

برخی از بزرگان و رجال دولتی و شخصیت‌های معترض و حتی افراد عادی در دوره قاجاریه به دلایل گوناگون در اماکن مذهبی به‌ویژه آرامگاه حضرت عبدالعظیم (ع)، بست نشسته‌اند. میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی شیرازی¹ وزیر خارجه دوره فتحعلی‌شاه که پس از فوت او در 1250 ق./ 1834 م. از علی‌شاه ظل‌السلطان برای رسیدن به مقام سلطنت طرفداری می‌کرد، با سلطنت محمدشاه (حک: 1250-1264 ق./ 1834-1848 م.) و صدارت میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، از وحشتی که از صدراعظم داشت به حضرت عبدالعظیم پناه برد² و تا قائم‌مقام زنده بود جرأت نکرد از بست بیرون آید. پس از قتل قائم‌مقام، حاجی میرزا آقاسی صدراعظم به میرزا ابوالحسن‌خان تأمین داد (سپهر، 1377: 624/2؛ راین، 2536: 36). میرزا ابوالحسن وکیل‌الرعیای کاشان و فرزندش میرزا محمد از مخالفان ظل‌السلطان (سپهر، 1377: 605/2)؛ شاهزاده کیومرث‌میرزا (همان: 620)؛ آقاخان محلاتی به‌دلیل شورش در دوره محمدشاه قاجار (سال 1256 ق./ همان: 734، 751؛ اعتمادالسلطنه، 1367: 3/ 1649)؛ حاجی میرزا آقاسی پس از فوت محمدشاه (سپهر، 1377: 938/3؛ پولاک، 1368: 271، 324؛ خورموجی، 1345: 37 و 59؛ اعتمادالسلطنه، 1357: 179 و 181؛ همو، 1367: 3/ 1692؛ مستوفی، 1371: 65/1)؛ جمعی از علمای کردستان برای دادخواهی برضد غلامشاه‌خان اردلان والی کردستان در زمان ناصرالدین‌شاه، به سال 1280 ق؛ که با دستخط اطمینان مستوفی‌الممالک، از بست بیرون آمده به شهر می‌روند (دیوان‌بیگی، 1382: 36، 37)؛ حاجی میرزاجانی کاشانی، تاجر وقایع‌نگار مشهور بابی در جریان کشتار بابیان پس از حادثه سوء‌قصد به ناصرالدین‌شاه (سپهر، 1377: 1191/3؛ وقایع اتفاقیه، 1268: ش 82)؛ شرف‌الملک حاکم جوانرود همراه با صادق‌الملک وقایع‌نگار کردستانی از بیم دستگیری توسط شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه حاکم کردستان (وقایع‌نگار، مرآت‌الظفر، نسخه خطی: 190-191)؛ سیدجمال‌الدین اسدآبادی به‌مدت هفت ماه که

1- درباره او، ن.ک. رایت، 1364: 111-140.

2- جیمز موریه (1386: 2/ 202) می‌گوید میرزا در آرامگاه حضرت معصومه در قم بست نشست و زنان مهربان که به بهانه گزاردن نماز به آرامگاه می‌آمدند، پنهانی به او خوراک می‌دادند.

در نهایت، مأموران حکومتی به فرمان ناصرالدین شاه، با شکستن بست با زور، او را از حرم بیرون آوردند و به بصره تبعید کردند (ملک‌آرا، 1361: 179-181؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، 1384: 59-60؛ *خاطرات حاج سیاح*، 1359: 324، 326-327؛ اسدآبادی، 1360: 32، 52-53؛ دولت‌آبادی، 1371: 91/1-99؛ سایکس، 1367: 565/2؛ براون، 1329: 21، 43-44). سیدجمال در نامه‌ای به ملکه ویکتوریا و جراید لندن، پس از تشریح اوضاع خراب مملکت در عصر ناصری، به شکستن حرمت اماکن بست به‌عنوان یکی از خلاف‌های او نیز اشاره کرده‌است (ن.ک. اسدآبادی، 1360: 31-32؛ محیط طباطبایی، [1350]: 223-224). سید در نامه به میرزای شیرازی نیز به این قضیه اشاره کرده است (ن.ک. اسدآبادی، 1360: 52-53؛ محیط طباطبایی، [1350]: 205-206).

میرزا رضا کرمانی نیز در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشست که توانست در همان‌جا در سال 1313 ق. / 1895 م. ناصرالدین شاه را به قتل برساند (ملک‌آرا، 1361: 198؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، 1384: 76؛ *خاطرات حاج سیاح*، 1359: 452-465؛ معیرالممالک، 1372: 104، 106؛ دولت‌آبادی، 1371: 142/1، 144-145). گاه افواج نظامی در اعتراض به عدم پرداخت جیره و مواجب به بست متوسل می‌شدند؛ نظیر فوج مراغه در سه‌شنبه غره شعبان 1298 ق. در بازگشت از خراسان و بست‌نشستن در حرم حضرت عبدالعظیم (اعتمادالسلطنه، 1350: 88). گاه نیز فردی که بدون عمد مرتکب قتل می‌شد برای فرار از اعدام و ناتوانی در پرداخت خون‌بهای مقتول، به این حرم پناهنده می‌شد و در آنجا بست می‌نشست (برای نمونه‌ای از آن، ن.ک. گوبینو، 1387: 56).

برخی از حوادث مهم دوران مشروطیت، در حرم حضرت عبدالعظیم رخ داده‌است، از جمله؛ مهاجرت و بست‌نشینی جمعی از مردم به‌رهبری برخی از علمای بزرگ نظیر سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی، شیخ مرتضی صدرالعلماء، سیدجمال افجه‌ای، شیخ محمدرضا قمی، شیخ محمدصادق کاشانی و دیگران به مدت یک ماه¹ در سال 1323 ق. / 1905 م. معروف به مهاجرت صغری و سپس مهاجرت کبری در 23 جمادی‌الاولی 1324 ق. با پیوستن جمع دیگری از علما و مردم از جمله شیخ فضل‌الله

1- ابتدا جمعی از علما و بازاریان به‌عنوان اعتراض نسبت به تنبیه شدن بعضی از بازاریان که قیمت قند و شکر را طبق نرخ تعیین‌شده دولت پایین نیاوردند، در یکی از مساجد تهران (مسجد شاه) بست نشستند و چون مأموران دولت آنها را از مسجد بیرون راندند به حرم حضرت عبدالعظیم پناه بردند (دولت‌آبادی، 1371: 11/2-14؛ مغیث‌السلطنه، 1390: 78؛ رایت، 1364: 364).

نوری به آنان و بست‌نشستن در ابن‌بابویه در نزدیکی حضرت عبدالعظیم و سپس مهاجرت به قم (ناظم‌الاسلام کرمانی، 1384: 431-433، 450-485؛ کسروی، 1369: 106-119؛ رایت، 1364: 364، 366-372؛ سایکس، 1367: 570-573؛ مستوفی، 1371: 163/2؛ دولت‌آبادی، 1371: 14/2-33، 65-85؛ هدایت، 1385: 141؛ اوبن، 1362: 216-220؛ هاردینگ، 1370: 199؛ مجدالاسلام کرمانی، بی‌تا: 2؛ مغیث‌السلطنه، 1390: 79، 90-93، 113-114؛ کتاب نارنجی، 1366: 15/1، 17؛ محیط مافی، 1363: 102-139؛ شوستر، 1368: 20). بست‌نشینی شیخ زین‌العابدین (زین‌الدین) زنجانی و سیداکبرشاه روضه‌خوان و سیدمحمد تفرشی و جمعی دیگر از طلبه‌ها حدود 70 تا 80 نفر در 9 محرم 1325، به‌هدف مخالفت با مشروطه (کسروی، 1369: 224-226، 376؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، 1357: 99/4؛ مغیث‌السلطنه، 1390: 126-130)؛ بست‌نشینی شیخ فضل‌الله نوری و چند تن از طرفدارانش به‌نام شریعت‌خواهی و مخالفت با مشروطه. این بست‌نشینی در شعبان سال 1325 به پایان رسید (کسروی، 1369: 360-380، 409-412، 429، 455-456؛ *خاطرات حاج سیاح*، 1359: 581-592؛ دولت‌آبادی، 1371: 129/2-130؛ محیط مافی، 1363: 338-343)؛ بست‌نشینی سیدعلی‌آقا یزدی در حمایت از مشروطه‌خواهی (کسروی، 1369: 481، 829؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، 1357: 268/4)؛ بست‌نشینی پیروان شیخ محمود ورامینی از مخالفان مشروطه که در ورامین به آشوب می‌پرداختند، پس از شکست از دولت (کسروی، 1369: 547-548؛ مغیث‌السلطنه، 1390: 167-168، 175، 179). در گزارشی آمده در سال 1326 ق. 1908 م. در ورامین تحریکات علیه عین‌السلطنه از مشروطه‌خواهان حاکم جدید ادامه دارد و ساکنین این ناحیه در شاه‌عبدالعظیم و در نزد آقا سیدمحمد [طباطبایی] بست نشستند (کتاب نارنجی، 1366: 149/1). پس از به‌توپ بستن مجلس در سال 1326 ق. نیز جمعی از علما با حدود 200 نفر به‌سمت حضرت عبدالعظیم برای بست رفتند (*خاطرات حاج سیاح*، 1359: 615، 616؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، 1357: 265/4، 266، 267، 268؛ خالصی، 1366: 172-173). تعداد این متحصنین به‌تدریج زیادت‌ر می‌شد تا به هفت‌هزار نفر هم رسید (ناظم‌الاسلام کرمانی، 1357: 299/5، 300). در چهارشنبه دوم ربیع‌الاول 1327، آقا میرزاصطفی آشتیانی و سه تن از همراهانش در حضرت شاه عبدالعظیم به‌عنوان همراهی با بست‌نشینان، بست نشستند؛ اما به‌دستور

مفاخرالملک دسته‌ای از اوباش شبانه بر سرشان ریخته کشتارشان کردند (کسروی، 1388: 80؛ خاطرات حاج سیاح، 1359: 616).

آرامگاه حضرت معصومه (س)

پیشینه بست‌بودن آرامگاه حضرت معصومه (س) به سده‌ها پیش از دوره قاجاریه بازمی‌گردد و گزارش‌هایی در این باره در منابع تاریخی آمده است. در دوره قاجاریه، بنابر وصف جیمز موریه، آرامگاه حضرت معصومه در قم از آرامگاه‌های بلندآوازه ایران بود که بارها ایرانیان در هنگام پریشانی و گرفتاری به آن پناه برده، بست می‌نشستند. بست‌نشستگان را از حرم بیرون نمی‌راندند؛ ولی اگر گناه و خیانتی بزرگ کرده بودند آنان را گرسنگی می‌دادند تا خود تسلیم شوند. با اینکه آرامگاه همه امامزاده‌ها بست و پناهگاه قلمداد می‌شد؛ اما برخی مقدس‌تر دانسته می‌شد (موریه، 1386: 202 / 2). صحن و بنای این آرامگاه که بست و تحصن‌گاه بود، مأمن هرکس با هر جرمی بود و اگر مجرمی به آنجا پناه می‌برد، از تعرض مصون می‌ماند و کسی نمی‌توانست او را دستگیر کند (بروگش، 1389: 539). بزهکاران و جانپسندان برای فرار از مجازات به شهر قم می‌آمدند و در زیر دیوارهای مقبره (حضرت معصومه) پناهنده می‌شدند (دآلمانی، 1335: 857). خاورشناس مجاری که در لباس درویشی از ایران دیدار و این آرامگاه را مشاهده کرده، یکی از جنبه‌های شهرت آن را همین دانسته که مکان امن خطاکارانی است که از مزیت بست‌نشینی آن سود می‌جستند. به‌نوشته او، «اگر فرد گناه‌کار از چنان بختی برخوردار باشد تا از دست جلاد بگریزد و خود را به میان دیوارهای مقدس آن برساند، از هر نوع مجازات درامان می‌ماند» (وامبری، 1372: 94). از نظر دوراند انگلیسی، حرم حضرت معصومه در قم، برای پناهنده‌شدن یا بست، مکان جالب توجهی بود و قم به‌دلیل این حرم، فوق‌العاده مورد احترام بود (دوراند، 1346: 31) و این شهر را برای مسلمانان (نه عیسویان و سایر مذاهب) معمولاً دارالامان می‌گفتند (دآلمانی، 1335: 857).

از نمونه بست‌نشینی‌ها در این حرم، اللهیارخان آصف‌الدوله از بیم علی‌شاه ظل‌السلطان (رضاقلی‌میرزا، 1373: 5، 10)؛ عده‌ای از بستگان میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام

پس از کشته شدن او به دست محمدشاه قاجار¹ (ساسانی، 1338: 62؛ خالصی، 1366: 93-94)؛ فرد مستمندی به نام میرزا محمدعلی با اهل و عیال به دلیل بدهکار بودن از دیوان در سال 1316 ق. (دیوان بیگی، 1382: 224) و سیدجمال الدین واعظ به خاطر سخنان تندش، پس اخراج از اصفهان از سوی ظل السلطان (اوبن، 1362: 217).

برخی از اسناد قم در دوره ناصری (سازمان اسناد ملی ایران، اسناد بیوتات) نیز در مورد بست نشینی در حرم حضرت معصومه (س) است، از جمله بست نشینی امیر نام تفرشی به دلیل سرقت اموال میرزا عباس منشی خاصه وزارت دول خارجه (سازمان اسناد ملی ایران، اسناد بیوتات، در پیوست 2 سفرهای ناصرالدین شاه به قم، 1381: 288)؛ رجبعلی یزدی به دلیل قتل در سال 1296 ق. (اسناد بیوتات، آلبوم 5: 4؛ همان: 291-292)؛ جماعت عصار در اعتراض به تجار قم که کرچک آنها را خریداری کرده و به خارج صادر می کردند در سال 1296 (اسناد بیوتات، آلبوم 5: 24؛ همان: 297-298)؛ فردی به نام شیخ عباس (آلبوم 5: 25 و 26؛ همان: 299)؛ تعداد پنجاه شصت نفر از رعایای محلات از تعدیات میرزا نصرالله خان (آلبوم 5: 32، 33؛ همان: 300)؛ صادق نمدمال که دختر برادرش را با قمه زخمی کرده بود (آلبوم 1-22: 3 و 4؛ همان: 308)؛ فردی به نام مهدی به دلیل قتل یک زن (آلبوم 1-22: 11 و 12؛ همان: 313-314) و بست نشینی فردی به نام حیدر در بقعه شاه حمزه (نزدیک میدان کهنه شهر قم) به سبب درگیری و نزاع (آلبوم 5: 25 و 26؛ همان: 299). در همه این موارد، بزرگان دولتی با ارسال تلگرام به حاکم قم یا متولی باشی حرم دستور رسیدگی و دستگیری قاتلان و مجرمان را صادر کرده اند.

بقعه شاه چراغ در شیراز

در عصر قاجاریه برخی از حوادث شیراز با بست نشینی در بقعه شاه چراغ ارتباط یافته است. بست نشینی مردم شیراز در شاه چراغ، در اعتراض به شدت فشار ظلم و ستم شاهزاده شعاع السلطنه حاکم فارس پسر مظفرالدین شاه (حک: 1313-1324

1- سپهر نوشته است فرزندان قائم مقام را مأمور کردند که در اراضی فراهان در قرای خویش نشیمن کنند. از عشیره او هر که در آذربایجان بود مأمور به اقامت در فراهان گشت. برادرزاده او میرزا اسحق که در آذربایجان وزارت فریدون میرزا را داشت بیرون کرده در دارالامان قم اقامت کرد (سپهر، 1377: 648-649).

ق. 1896-1906 م.)، در سال 1324 ق. نمونه‌ای از این بست‌نشینی است. سردار مکرم نایب‌الحکومه فارس دستور داد تا به کسانی که در حرم شاه‌چراغ بست نشسته بودند تیراندازی کنند که بیش از بیست نفر از مردم کشته شدند. با پیگیری علمای شیراز و ارسال تلگرام به تهران توانستند شعاع‌السلطنه را عزل کنند (ناظم‌الاسلام کرمانی، 1384: 333-330/2؛ کسروی، 1369: 83؛ نیرشیرازی، 1383: 87-89، مغیث‌السلطنه، 1390: 25، 47، 64، 77، 80، 84).

بست‌نشینی مشروطه‌خواهان شیراز و مخالفان محمدرضاخان قوام‌الملک در شاه‌چراغ که سید عبدالحسین لاری با هفتاد تن تفنگچی به یاری آنان آمد و بام‌های شاه‌چراغ را سنگر کرده و با شهر به جنگ پرداختند. این کشمکش بیشتر از سه ماه ادامه داشت تا اینکه قوام‌الملک در باغ دیوانخانه با شلیک چند تیر توسط شخصی به نام نعمت‌الله بروجردی کشته شد (کسروی، 1369: 545؛ استخر، 1388: 47-70؛ نیرشیرازی، 1383: 116-111، 131، 123-133؛ مغیث‌السلطنه، 1390: 171-172؛ کتاب نارنجی، 1366: 181/1؛ اسناد فارس، در: رنجبر، 1389: 52).

در نامه انجمن اسلامی مورخ 20 شهر شوال 1325، به تحصن چهل روزه مردم، متشکل از معارف و اشراف مملکتی و جمعی از کسبه و اصناف و بعضی از بلوکات و قصبجات و ایلات در شاه‌چراغ و اعتراض آنها نسبت به اقدامات و رفتارهای پسران قوام و کارشکنی‌های آنان و نقش ایشان در آشفتگی اوضاع فارس اشاره شده است (متن سند در: رنجبر، 1389: 54-56). در اواخر سال 1330 ق. در جنگ جهانی اول، در درگیری ژاندارمری با حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک، چون اوضاع به زیان ژاندارمری و کمیته دموکرات شیراز تغییر یافت، عده‌ای از افراد ژاندارمری در شاه‌چراغ پای ضریح پناهنده شدند. هرچند حاج نایب محمدخان با عده‌ای فراش وارد حرم شدند و آنها را از حرم بیرون آوردند و به زندان بردند و بسیاری از افراد برجسته فرقه دموکرات شیراز نیز دستگیر شدند (نیرشیرازی، 1383: 192-193؛ استخر، 1388: 154-155).

از موارد دیگر بست‌نشینی در شاه‌چراغ، هشت نفر فراری از مجلس دیوان با زنجیری که به دست و پا داشتند در سال 1298 ق. (وقایع/تفاهیه، 1361: 129)؛ پنجعلی ابوالویردی راهزن در سال 1298 ق. که به دلیل سرقت، از سوی قوام‌الملک تحت تعقیب بود (همان: 133)؛ چند نفر پرشکفتی (از روستاهای شیراز) در سال 1315 ق، اما چند نفر از

فراش‌های قوام‌الملک به‌زور آنها را از بست بیرون آوردند که ببرند، آقامیرزا هدایت‌الله از عالمان شهر با طلاب همراه او، بست‌ها را از دست فراشان رها کردند (همان: 530)؛ فردی به‌دلیل کشتن برادرش با کارد 1306 ق. (همان: 325)؛ کدخدای جدید یکی از روستاها که کدخدای قدیم را که برادرش بود در دعوا کشته بود (همان: 571)؛ فردی به‌دلیل قتل در دعوی دو نفره (همان: 317)؛ دزد (همان: 378)، قاتل (همان: 384، 458، 552)، اوباش (همان: 443)؛ الواط (همان: 5، 497) و موارد متعدد دیگر.

امامزاده‌ها

بسیاری از امامزاده‌ها یا حول‌وحوش آنها از دیرباز و نیز در دوره قاجاریه، افزون‌بر اینکه محل زیارت بودند، به‌عنوان بست و پناهگاه مجرمین شناخته می‌شدند (فرانکلین، 1358: 57؛ موریه، 1386: 202/2؛ پولاک، 1368: 323؛ آدمیت، 1362: 432). از آستانه سیدعلاءالدین حسین در شیراز به‌عنوان بست یاد شده است. در گزارش خفیه‌نویسان انگلیسی به موارد متعددی از بست‌نشینی افراد قاتل در این بقعه اشاره شده است (وقایع اتفاقیه، 1361: 54، 372، 375، 515، 573). بقعه سیدحاجی غریب در شیراز برای کسی که قتل کرده، بست بوده‌است (همان: 312، 420). امامزاده پیرعمر کردستان نیز بست بوده‌است. براساس خاطرات میرزااحسین‌خان دیوان‌بیگی، در سال 1293 ق. پس از عزل مستوفی‌الممالک از صدارت، میرزا رضاعلی دیوان‌بیگی حاکم کردستان نیز که در معرض سوءقصد قرار داشت با پسران و نوکرهای خود در امامزاده پیرعمر از زیارتگاه‌های مشهور کردستان بست نشست. بسیاری از علما و اعیان شهر به دیدن او رفتند. خوراک آنها در این ایام از خانه نوکرها تأمین می‌شد. فراشان حکومتی دور امامزاده را محاصره و نان و آب را به روی آنها بستند. پس از پنج ماه بست‌نشینی در امامزاده، میرزا محمدعلی وزیر حشمت‌السلطنه نایب‌الایاله کردستان از قول حشمت‌السلطنه به امامزاده آمد و دیوان‌بیگی را از بست بیرون آورد (دیوان‌بیگی، 1382: 96-97).

برخی تکایا، خانقاه‌ها، رباط‌ها و زاویه‌ها (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، 1383: 106/12)؛ ابنیه مقدس و مقابر مقدس (ریچاردز، 1379: 279)؛ نقاطی در بازار که در

کنار مراکز عبادی و زیارتی قرار داشتند (لندور، 1392: 83) نیز از اماکن بست به شمار می‌رفته‌اند.

مساجد

مساجد نیز در زمره مکان‌های بست به‌شمار آمده که کسی حق تخطی و تجاوز به آن را نداشته است (ن.ک. پولاک، 1368: 324، 325؛ هاردینگ، 1370: 196، 197؛ دآلمانی، 1335: 39؛ اورسل، 1382: 238) از جمله؛ مسجد شاه تهران (اعتمادالسلطنه، 1363: 1/178) که در آغاز مشروطیت، بازرگانان و عده‌ای از مردم در آن بست نشستند (سایکس، 1367: 570/2؛ رایت، 1364: 364؛ دولت‌آبادی، 1371: 14-11/2؛ مغیث‌السلطنه، 1390: 78)؛ مسجد صمصام‌خان تبریز که در دوره مشروطه یکی از کانون‌های بست مشروطه‌خواهان تبریز بود (کسروی، 1369: 149-164؛ همو، 1388: 50؛ رایت، 1364: 372؛ اوپن، 1362: 221)؛ مسجد بزرگ مشهد (هاردینگ، 1370: 197)؛ مسجد نو و مسجد وکیل شیراز و دیگر مساجد. بسیاری از بست‌نشینی‌ها در این مکان‌های مذهبی رخ داده‌است. در حوادث دوران مشروطه در شیراز، محمدرضاخان قوام‌الملک حکمران شیراز و نیروهایش با تعدادی از روحانیون نظیر امام‌جمعه شیخ یحیی، در برابر آزادی‌خواهان، در مسجد نو شیراز، پناه گرفتند (کسروی، 1369: 282، 339؛ استخر، 1388: 40؛ نیرشیرازی، 1383: 104-105).

در سال 1292 ق. کسبه شیراز و مردم فیروزآباد برای تخفیف مالیات به مسجد وکیل رفته و پای صندوق عدالت بست نشستند (وقایع/تفاهیه، 1361: 28، 29، 31، 32، 129). از بست‌نشینی‌ها در مسجد نو شیراز: بست‌نشینی کسبه شیراز برای تخفیف مالیاتی، تجار برای درخواست‌های خود و تجار ورشکسته (همان: 55، 164، 480)؛ رعایای توابع مختلف فارس: شولی و قلاتی، اردکانی، سروستانی، اصطهباناتی و دیگر جاها به شکایت و تظلم از حکام خود (همان: 29، 221، 229، 263)؛ کدخدای دالکی به دلیل نزاع و اینکه مقصر دیوان شد در سال 1300 ق؛ اما حکومت با اطلاع از حرمت او از دالکی، فراش‌هایی به اطراف مسجد گزارد تا او داخل مسجد نشود (همان: 208) و موارد متعددی از بست‌نشینی در این مسجد به دلیل قتل، بدهی، طلبکاری، تظلم و دادخواهی، شرارت، ترس از مجازات، اعتراض به حاکم، از افراد عادی تا بزرگان حکومتی

و خوانین در این مسجد گزارش شده است (ن.ک. همان: 36، 75، 127، 1235، 161، 164، 165، 192، 202، 207، 213، 236، 263، 287، 290، 320، 344، 376، 403، 429، 465، 458، 497). در مسجد نصیرالملک (همان: 464، 466، 583) و مسجد مشیرالملک (همان: 48، 531، 611) شیراز نیز مواردی از بست‌نشینی وجود داشته‌است. در سال 1326 ق. / 1908 م. در یزد فردی که برادر خود را کشته بود برای فرار از مجازات به مسجد پناه برد؛ اما حاکم توسط بیگلربیگ سیدرضا او را از بست مسجد بیرون کشید و اعدام کرد. مردم که از زیرپا گذاشتن حق مقدس بست‌نشینی به‌خشم آمده بودند، سیدرضا را از خانه حکومتی بیرون کشیده و با شمشیر قطعه‌قطعه کردند و تهدید کردند که حاکم را از شهر بیرون می‌کنند (کتاب نارنجی، 1366: 124/1). اعضاء «اتحاد نظامی» پادگان بم در اعتراض به کتکی که نوکران حاکم به یک سرباز زده بودند در مسجد شهر تحصن می‌کنند، اما حاکم موفق می‌شود تا آنها را راضی کرده از تحصن بیرون آیند. با این وجود، با متحصن شدن رفعت‌نظام از مشروطه‌خواهان کرمانی در کنار آنها و ارسال تلگراف‌هایی به کرمان و تهران در شکایت از مخالفان خود، اوضاع پیچیده‌تر می‌شود تا اینکه علاءالملک حاکم جدید کرمان مأمور آشتی بین طرفین می‌شود (همان: 125/1).

خانه علما و بزرگان دین

منازل برخی مجتهدان و علمای سرشناس و معتبر شهر و مراجع دینی یا بزرگان، پناهگاه کسانی بود که در فشار حکام و مأموران دولت قرار می‌گرفتند و یا مرتکب جرمی می‌شدند و راه به جایی نداشتند (ناظم‌الاسلام، 1384: 429؛ کسروی، 1369: 676-694). به‌نوشته ملکم، «خانه مجتهدین پناهگاه مظلومان است و پادشاه را جرئت آن نیست که توسط [خواسته یا وساطت] مجتهدی را رد کند» (ملکم، 1383: 626). پس از درگذشت فتحعلی‌شاه، میرزا ابوالحسن وکیل‌الرعایای کاشان و فرزندش میرزا محمد از مخالفان ظل‌السلطان در سرای حاجی سیدمحمدتقی پشت‌مشهدی از علمای به‌نام شیعی پناهنده شدند. سیف‌الدوله پسر ظل‌السلطان کسانی را به خانه حاجی فرستاد و با قید سوگند قرآن به آنها اطمینان داد و آنها را همراه خود برای مقابله با محمدشاه به اردو آورد (سپهر، 1377: 605/2). پس از جلوس محمدشاه، عبدالله‌خان امین‌الدوله

حاکم اصفهان به خانه حاجی سیدمحمدباقر رشتی (شفتی) از مجتهدان بزرگ ایران پناهنده شد. با اینکه شاه فرمان داد که عبدالله‌خان به دربار بیاید، فایده نبخشید و او همچنان در خانه حاجی بست نشست. حتی شاه دستور داد که از اصفهان به قم برود و هرگاه مطمئن شد به تهران بیاید که توجه نکرد (همان: 628، 632، 652). در سلطنت محمدشاه قاجار، شاهزاده حیدرقلی‌میرزا حاکم گلپایگان که با کمک بختیاری‌ها قصد تصاحب سلطنت و قدرت داشت، پس از ناکامی، در خانه شیخ ابوتراب در شیراز پناه برد. به جهت حرمت شیخ، کسی توان تعرض به او را نداشت؛ اما پس از مدتی که قصد داشت با سه پسرش شبانه از آنجا به عتبات عالیات رفته و مجاور شود، دستگیر و به تهران روانه شد. تنها یکی از پسرانش توانست فرار کند و به خانه شیخ بازگردد (رضاقلی‌میرزا، 1373: 28-29). در همین دوره، منوچهرخان معتمدالدوله حاکم اصفهان، با لغو بست محله برزن بیدآباد اصفهان که خانه مجتهد بزرگ شهر در آن قرار داشت و پناهگاه مجرمان و قانون‌شکنان شده بود، بسیاری از آن‌ها را دستگیر و به تهران اعزام کرد تا به دار آویخته شوند. هم‌چنین لوطیان اصفهان را که با استفاده از این وضعیت به ایجاد آشوب و ناامنی می‌پرداختند و اوضاع شهر را آشفته ساخته بودند، سرکوب و از جایگاه‌هایشان بیرون راند (دوبد، 1388: 42). در شوال 1298 جمعی بستی در خانه حاج ملاعلی و سایر علما بودند. به حکم ناصرالدین‌شاه، نایب‌السلطنه در روز دوشنبه 10 شوال فرستاد بستی‌ها را درآوردند. در اثر این اقدام، هنگامه غریبی برپا شد و نزدیک بود شورش شود (اعتمادالسلطنه، 1350: 109).

خانه شیخ حسن در ری که سیدجمال‌الدین اسدآبادی در آن بست نشست (خاطرات حاج سیاح، 1359: 327، 329)؛ خانه آقاجمال اصفهانی حاکم شرع تهران در زمان ناصرالدین‌شاه در اصفهان (نجمی، 1356: 83؛ خالصی، 1366: 29) و خانه امام جمعه تهران و برخی دیگر از علمای معتبر، محل بست بود (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، 1383: 106-107 / 12؛ خالصی، 1366: 25-30). خانه سیدعلی‌آقا یزدی که به هواداری مشروطه در خانه خویش چادری برافراشت و در خانه خود را برای رفت‌وآمد مردم بگشود. محمدعلی شاه فراشانی را فرستاد تا چادر او را بخوابانند (کسروی، 1369: 481، 829). در جنگ و آشوب‌های تبریز که زمام امور از سوی محمدعلی شاه به دست رحیم‌خان افتاد، پس از تسلیم شدن مردم به رحیم‌خان و بروز رخنه در کار مجاهدان،

باقرخان به خانه میرهاشم خان پناهنده شد که در آنجا دسته‌ای باشند و خود را حفظ کنند و حاج میرزا حسن مجتهد و امام جمعه نیز با سپردن رشته امور به رحیم‌خان و دعوت مردم به آرامش، جاهایی از خانه علما و دیگران را برگزیدند که بیرق سفیدی به نام اسلام در آنجا برپا شود و کسانی که به آنجا پناه می‌گیرند در امان باشند. از انجمن اسلامی نیز بیرق‌های سفید کوچکی برای افراد می‌فرستادند تا در بالای خانه‌شان نصب کنند و در امان باشند. این انجمن نامه‌هایی را هم در میان مردم پخش می‌کردند و آنها را دعوت می‌کردند که به زیر بیرق‌های امان بروند. در منزل آقاصادق نیز بیرق امان (بیرق اسلام) زده شد و کسانی که در سایه آن پناه می‌گرفتند، کسی به آنها تعرض نمی‌کرد (ن.ک. کسروی، 1369: 676-694؛ سایکس، 1367: 588/2). شیخ محمود ورامینی از مخالفان مشروطه پس از شکست از دولت، در تهران به خانه طباطبایی بست نشست؛ اما طباطبایی به او پناه نداد (کسروی، 1369: 547-548).

همچنین در شیراز، خانه امام‌جمعه (وقایع اتفاقیه، 1361: 480، 522، 557، 618)؛ خانه آقامیرزا علی مجتهد (همان: 633)؛ خانه شیخ محمدحسین محلاتی (همان: 251)؛ خانه آقامیرزا هدایت‌الله پیش نماز مسجد حاجی نصیرالملک (همان: 418، 466) و خانه میرزا محمدعلی پیشنماز (همان: 442) از سوی کسانی بست بوده و در این مکان‌ها بست نشسته‌اند.

در سال 1297 ق. یکی از تفنگچی‌های همراه میرزا رضاعلی دیوان‌بیگی حاکم اورامان لهن و مناطقی دیگر از کردستان، در قریه نوتشه از بلوک اورامان، یک سیلی به عباس قاپچی او می‌زند و از ترس مجازات به خانه حاجی ملاحمد از علمای بزرگ کردستان می‌رود و بست می‌نشیند. پس از یک شبانه‌روز بست، با وساطت حاجی، دیوان‌بیگی او را عفو کرد، اما وقتی از بست بیرون آمد، پسر دیوان‌بیگی، میرزا حسین‌خان، دستور داد قدری او را کتک زدند (دیوان‌بیگی، 1382: 212، 214). مجدالاسلام کرمانی در راه تبعید به کلات به حکم عین‌الدوله، شرح دختر یتیمی را نقل کرده که برای فرار از ازدواجی که بدان راضی نبود از محل زندگی‌اش «خور» به «زو» (هر دو در ناحیه کلات خراسان) رفته و در منزل آخوند ملاعلی گون‌آبادی، مجتهد آن‌جا بست می‌نشیند (مجدالاسلام، بی تا: 199-201).

با اینکه بست‌نشینی در مکان‌های مذهبی (بقاع متبرکه، امام‌زاده‌ها، مساجد و خانه‌های عالمان دین) برای بسیاری از کسان که از ترس مجازات دولتی، رهایی از ظلم و ستم مأموران حکومت یا طرح مطالبه و خواسته‌ای سیاسی به این مکان‌ها پناه می‌گرفتند، امنیت آنان را می‌توانست تأمین کند؛ اما استفاده خلافکاران، قاتلان و شروران و نیز مخالفان سیاسی حکومت از این مکان‌های بست برای حکومت قاجار دردسرساز می‌شد و از نگاه حکومت جنبه ضدامنیتی داشت. از این‌رو حکومت برای دستگیری و مجازات این بست‌نشینان از یک‌سو گاه اقداماتی را برای لغو بست‌نشینی و کاهش دامنه مراکز بست به‌کار می‌بست و گاه با حمله به این مکان‌ها و دستگیری و اخراج و یا مجازات بست‌نشینان، به اعتراض عالمان دین نسبت به شکستن حریم اماکن مذهبی بست دامن می‌زد و نوعی کشمکش را بین نهاد دینی و دستگاه حکومت شکل می‌داد. بنابر گزارش‌های موجود، در غالب مواردی که حکومت به حریم بست‌ها وارد شده با اعزام فراشان حکومتی این اقدام‌ها صورت گرفته و فراشان با خشونت مأموریت خود را به انجام می‌رسانده‌اند.

فراشان یک دسته از نیروهای زیردست داروغه بودند که برای اجرای دستورهای او آمادگی داشتند. آنها عصرها همراه داروغه در محله‌ها به گشت‌زنی می‌پرداختند (فلور، 1366: 74/1، 78). از کارهای آنان دستگیری اخلاص گران نظم، مجرمین، افرادی که مرتکب جنایتی شده بودند و نیز اعدام محکومین بود. فراش‌خانه در زمره بیوتات سلطنتی دوره قاجار نام برده شده و از منصب فراش‌باشی یاد شده است (اعتمادالسلطنه، 1363: 316/1). فراش نماینده قهر سلطنت استبدادی بود. رؤسای آنها به ده‌باشی، پنجاه‌باشی، یوزباشی و نایب فراش‌خانه موسوم بودند. فراش‌باشی که حاجب‌الدوله لقب داشت، انواعی از فراشان را تحت امر داشت که در میان آنها میرغضب‌ها، کله‌کن‌ها و مأموران اعدام بودند و وظیفه مجازات و شکنجه و اعدام مجرمان را برعهده داشتند. فراش‌باشی، زندانی به اسم انبار داشت که در آن چاهی بود و اعدامیان را بی‌سروصدا در آن دفن می‌کردند (مستوفی، 1371: 404-406). اجرای دستورات شاه در مواقع لزوم (بروگش، 1389: 240)؛ حضور در مراسم‌های مذهبی نظیر عیدقربان در امر اداره و انتظامات (اوبن، 1362: 169)؛ حفظ انتظامات محوطه حرم در اماکن زیارتی (بقاع متبرکه) (همان: 389)؛ خدمت در دربارهای شاهزادگان قاجار در امر حفاظت و امور

داخلی و انجام مأموریت‌های لازم (همان: 61)؛ مستخدمی مقامات (بروگش، 1389: 173)؛ دور کردن مردم از سر راه موبک شاهی یا رجال دولتی و باز کردن راه عبور کالسکه‌های سلطنتی (لایارد، 1376: 172؛ اورسل، 1352: 108)؛ محافظت از جان بزرگان حکومت در مرکز و ایالات، دستگیری، غل و زنجیر کردن و زندانی نمودن مخالفان حکومت و محافظت از آنان برای جلوگیری از فرار یا نجات یافتن توسط طرفدارانشان (لایارد، 1376: 212، 215)، برخی از مأموریت‌ها و وظایف فراشان بود. رجال حکومتی در حمله به بست‌نشینان و اخراج و دستگیری آنان از فراشان و گاه از نسقچیان و غلامان استفاده می‌کردند.

نتیجه

در عصر قاجاریه پدیده بست‌نشینی گسترش روزافزونی پیدا کرد که ریشه در عواملی داشت از جمله؛ نوع نظام استبدادی قاجاریه، استبداد شاهانه و منطقی نبودن و غیرعادلانه بودن رابطه شاه با مردم، ستمگری حکام و کارگزاران حکومتی نسبت به مردم، ضعف نظام حقوقی و آیین دادرسی و به عبارتی فقدان نظام عدلیه و دادگستری کارآمد و حافظ حقوق مردم در برابر فشارها و مظالم هیئت حاکمه، مجازات‌های عرفی خشن و غیرقانونی و ترس مردم از شیوه داوری در این محاکم و اعمال مجازات‌ها، جدال نهاد مذهبی با دولت و بهره‌گیری رهبران دینی از اماکن مذهبی برای بست در برابر اجحافات صاحبان قدرت سیاسی، دخالت نمایندگان سیاسی خارجی در دامن زدن به شیوه پناهجویی ایرانیان به سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌ها و دیگر مراکز خارجی در ایران، به‌هدف گسترش حوزه نفوذ در کشور و وابسته گردانیدن رجال حکومتی به کشورهای متبوع خویش. بست‌های مذهبی به‌دلیل پیشینه طولانی در پناهجویی مردم به آنها و جلوگیری از دستیابی مأموران حکومتی به پناهندگان، در عصر قاجاریه در روابط بین دولت و روحانیان و در حوادث مختلف سیاسی و اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار شد. هم به‌دلیل گسترش بی‌رویه مراکز بست‌نشینی و هم گسترده شدن طیف بست‌نشینان که هر مجرم و قاتل و طغیانگری با توسل به بست قصد فرار از مجازات قانونی را داشت، گاه دولت قاجاری را ناگزیر می‌کرد که در لغو بست‌نشینی کوشش کند که با مقاومت روحانیون مواجه می‌شد؛ زیرا آنها از این حربه در جدال با دولت استفاده

می‌کردند؛ بنابراین بست‌نشینی هم می‌توانست در حفظ امنیت فردی برخی از افراد که بی‌گناه تحت ستم یا تعقیب کارگزاران دولت قرار می‌گرفتند، مفید باشد و هم از آنجا که محلی برای قانون‌گریزی و فرار از مجازات مجرمان و خلافکاران عادی و بلندپایه و اختلال در امنیت اجتماعی شده بود، آسیب‌های خاص خود را داشت. از این رو از کارکردی دوگانه در این دوره برخوردار شد؛ اما نشان‌دهنده نقش اماکن مذهبی در تأمین امنیت روحی-روانی و کاهش ظلم و ستم بر مردم بود.

منابع

- آدمیت، فریدون (1362)، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی.
- احمدزاده، محمدمامیر (تابستان 1393)، «بسترهای تحدید و توسعه امنیت اجتماعی در ایران عصر قاجاریه (با تأکید بر آسیب‌شناسی نهادهای امنیت‌ساز)»، مطالعات تاریخ انتظامی، س 1، ش 1، ص 74-45.
- استخر، محمدحسین (1388)، خاطرات پیر روشن ضمیر (فارس از مشروطه تا پهلوی)، به کوشش مسعود شفیعی سروستانی، شیراز، آوند اندیشه.
- اسدآبادی، سیدجمال‌الدین (1360)، نامه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی، گردآورنده ابوالحسن جمالی اسدآبادی، چاپ سوم، تهران، کتاب‌های پرستو وابسته به انتشارات امیرکبیر.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (1395)، اکسیرالتواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال 1259 ق.)، به-اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (1363)، المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- _____ (1367)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- _____ (1350)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مربوط به سال‌های 1292 تا 1313 هجری قمری، مقدمه و فهرست‌ها ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- _____ (1357)، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، چاپ دوم، تهران، روزبهان.
- _____ (1301)، مطلع‌الشمس، بی‌جا، بی‌نا.
- اوین، اوژن (1362)، ایران امروز 1907-1906 سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران، ترجمه و توضیحات علی‌اصغر سعیدی، بی‌جا، زوار.
- اورسل، ارنست (1352)، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اینووه، ماساجی (1390)، سفرنامه ایران: مسافر ژاپنی در ماوراءالنهر، ایران و قفقاز (1320 ق/1902 م.)، ترجمه هاشم رجب‌زاده با همکاری کینجی ئەاورا، تهران، طهوری.
- بارنز، آلکس (1373)، سفرنامه بارنز: سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار، ترجمه حسن سلطانی‌فر، مشهد، آستان قدس رضوی.

- بامداد، مهدی (1363)، شرح حال رجال ایران در قرن 12 و 13 و 14 هجری، چاپ سوم، [تهران]، زوار.
- براون، ادوارد گرانویل (1329 ش.)، انقلاب ایران از سال 1905 تا 1909، ترجمه و نگارش احمد پژوه (مبشرهمایون)، تهران، معرفت.
- _____ (1386)، یکسال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی‌علامه، چاپ سوم، تهران، اختران.
- بروگش، هینریش (1389)، سفری به دربار سلطان صاحبقران 1859-1861، ترجمه محمدحسین کردبچه، چاپ سوم، تهران، اطلاعات.
- بن‌تان، آگوست (1354)، سفرنامه آگوست بن‌تان، ترجمه منصوره نظام‌مافی اتحادیه، تهران، چاپخانه سپهر.
- بوئه، موریتس وان کوتسه (1348)، مسافرت به ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران، امیرکبیر.
- پولاک، یاکوب ادوارد (1368)، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- تکمیل‌همایون، ناصر (1376)، «کوکب ناصری»، پژوهش‌نامه تاریخ مطبوعات ایران، س 1، ش 1، تهران.
- حبیبی، محمد (1384)، «بست و بست‌نشینی در حرم امام رضا (ع)»، دفتر اسناد، ج 2 و 3، به-کوشش زهرا طلایی، مشهد، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز آستان قدس رضوی.
- خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت (1359)، به‌کوشش حمید سیاح، تصحیح سیف‌الله گلکار، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- خالصی، عباس (1366)، تاریخچه بست و بست‌نشینی، تهران، علمی.
- خانیکوف، نیکولاس ولادیمیروویچ (1375)، سفرنامه خانیکوف گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی، ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه، [مشهد]، آستان قدس رضوی.
- خراسانی، محمدهاشم (1347)، منتخب‌التواریخ، تهران، اسلامیه.
- خورموجی، محمدجعفر (1345)، حقایق‌الخبار ناصری، به‌کوشش حسین خدیوچم، تهران، کتابفروشی زوار.
- دآلمانی، هانری رنه (1335)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه محمدعلی فرهوشی (مترجم همایون)، تهران، ابن‌سینا و امیرکبیر.

- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (1383)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج 12، تهران، مرکز بزرگ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- دایره‌المعارف تشیع (1375)، زیر نظر احمد صدر حاج‌سیدجوادی، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی، ج 3، تهران، شهید سعید محبی.
- دروویل، گاسپار (1389)، سفرنامه‌ی دروویل، ترجمه جواد محبی، قم، نیلوفرانه.
- دنبلی، عبدالرزاق (1383)، مآثر سلطانیه، به کوشش فیروز منصوری، تهران، اطلاعات.
- دوبد، کلمنت اوگاستس (1388)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- دوراند، ا. ر. (1346)، سفرنامه دوراند، ترجمه علی‌محمد ساکی، خرم‌آباد، کتاب‌فروشی محمدی.
- دوسرسی، کنت (1390)، ایران در 1840-1839 م. سفارت فوق‌العاده کنت دوسرسی، ترجمه احسان اشراقی، تهران، سخن.
- دولت‌آبادی، یحیی (1371)، حیات یحیی، چاپ ششم، تهران، عطار.
- دهخدا، علی‌اکبر (1330)، لغت‌نامه، تهران، چاپ سیروس.
- دیوان‌بیگی، حسین‌بن رضا (1382)، خاطرات دیوان‌بیگی (میرزا حسین‌خان)، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران، اساطیر.
- رائین، اسماعیل (2536)، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، چاپ ششم، بی‌جا، جاویدان.
- رایت، دنیس (1364)، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه منوچهر طاهرنیا، تهران، آشتیانی.
- رضاقلی‌میرزا نایب‌الایاله (1373)، سفرنامه رضاقلی‌میرزا نایب‌الایاله نوه فتحعلی شاه، به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار، چاپ سوم، تهران، اساطیر.
- رنجبر، محمدعلی (گردآورنده) (1389)، فارس از مشروطیت تا جنگ جهانی اول، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روزنامه وقایع اتفاقیه (1268)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ش 82.
- ریچاردز، فردریک چارلز (1379)، سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین‌دخت صبا (بزرگمهر)، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ساسانی، خان‌ملک (1338)، سیاستگران دوره قاجار، تهران، بابک و هدایت.

- سایکس، سر پرسى مولورث (1367)، تاريخ ايران، ترجمه محمدتقى فخرداعى گيلانى، چاپ چهارم، تهران، دنياى كتاب.
- سپهر (لسان‌الملک)، محمدتقى (1377)، ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به‌اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- سِرِنَا، مادام کارلا (1362)، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، بی‌جا، زوار.
- سفرهای ناصرالدین شاه به قم (1266-1309 ق.)(1381)، به‌کوشش فاطمه قاضی‌ها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- شیل، لیدی مری (1368)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، تهران، نشر نو.
- فرانکلین، ویلیام (1358)، مشاهدات سفر از بنگال به ایران در سال‌های 1786-1787 م. ترجمه محسن جاویدان، تهران، مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی.
- فلور، ویلم (1366)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سرى، ج 1، تهران، توس.
- قاضی‌مرادی، حسن (1389)، استبداد در ایران، تهران، کتاب‌آمه.
- کتاب نارنجی (اسناد محرمانه وزارت خارجه روسیه درباره وقایع مشروطیت ایران)(1366)، ج 1، ترجمه حسین قاسمیان، به‌کوشش احمد بشیری، تهران، پرواز.
- کرزن، جرج ناتانیل (1373)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (1369)، تاریخ مشروطه ایران، چاپ پانزدهم، تهران، امیرکبیر.
- _____ (1388)، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، هرمس.
- گوبینو، ژورف آرتور (1387)، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، چاپ دوم، تهران، نگارستان کتاب.
- لایارد، اوستن هنری (1376)، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران 1840-1842، ترجمه مهرباب امیری، چاپ دوم، تهران، انزان.
- لندور، آرنولد هنری ساویچ (1392)، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت «در سرزمین آرزوها»، ترجمه علی‌اکبر رشیدی، چاپ دوم، تهران، اطلاعات.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (بی‌تا)، سفرنامه کلات؛ فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چاپ دوم، تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

- محیط طباطبایی، محمد [1350]، نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق‌زمین؛ بی‌جا، دارالتبلیغ اسلامی.
- محیط مافی، هاشم (1363)، مقدمات مشروطیت، به‌کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران، فردوسی و علمی.
- مستوفی، عبدالله (1371)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، چاپ سوم، تهران، زوار.
- معیرالممالک، دوستعلی‌خان (1372)، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، چاپ سوم، تهران، نشر تاریخ ایران.
- مغیث‌السلطنه، یوسف (1390)، نامه‌های یوسف مغیث‌السلطنه (1325-1334 ق)، به‌کوشش معصومه مافی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ملک‌آرا، عباس‌میرزا (1361)، شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا، به‌کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بابک.
- ملکم، سیر جان (1383)، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، سنایی.
- موریه، جیمز جاستی (1386)، سفرنامه جیمز موریه، ترجمه ابوالقاسم سری، ج 2، تهران، توس.
- میلسپو، آرتور (2536)، مأموریت آمریکائی‌ها در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، پیام.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی (1384)، تاریخ بیداری ایرانیان، به‌اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج 1-3، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- _____ (1357)، تاریخ بیداری ایرانیان، به‌اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج 4-5، تهران، بی‌نا.
- نجمی، ناصر (1356)، دارالخلافه تهران، تهران، امیرکبیر.
- نصری، قدیر (1390)، درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نیرشیرازی، شیخ عبدالرسول (1383)، تحفه نیر، تاریخ مشروطیت در فارس، تصحیح و توضیح محمدیوسف نیری، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی.
- وامبری، آرمینوس (1372)، زندگی و سفرهای وامبری «دنباله سیاحت درویشی دروغین»، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی.

- وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال 1291 تا 1322)(1361)، به‌کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، نو.
- وقایع‌نگار، صادق‌الملک، مرآت‌الظفر، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای ملی، ش 78156/6914.
- هاردینگ، سرآرتور (1370)، خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ وزیرمختار بریتانیا در ایران در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار از دوران مأموریتش در هندوستان، مصر، ایران، ترجمه جواد شیخ-الاسلامی، تهران، کیهان.
- هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی‌قلی (1385)، خاطرات و خطرات، چاپ ششم، تهران، زوار.

